

The social geography of resident groups in spontaneous urban settlements; Case study: A comparison between Dowlatabad neighborhood in Kermanshah and Naysar in Sanandaj

Kasra Ashouri

PhD Candidate, Department of Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, Kurdistan University, Sanandaj, Iran

Kayoumars Irandoost

Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, Kurdistan University, Sanandaj, Iran (Corresponding Author)

Abstract

The differing value associated with the concepts of formality and informality has led to the creation of a geography of inequality in spatial-social values, which is reproduced within the emerging space of capitalist power and planning. In this poverty-reproducing, citizen-excluding structure, certain social groups are marginalized, each for different reasons. This study, therefore, seeks to answer the following question: which social groups reside in the informal urban settlements of Dowlatabad in Kermanshah and Naysar in Sanandaj? Can these individuals be categorized into similar groups? To address these questions, a combination of quantitative (questionnaire) and qualitative (critical ethnography) methods was employed to facilitate a more detailed identification of the resident groups. The typology developed in this study is based on two perspectives: the structural-institutional and the constructivist-attitudinal, both derived from four process-based approaches —Turner's views on housing processes, Stokes' motives for residence, Mangin's modes of settlement, and Yiftachel and Roy's perspectives on social origin. The findings indicate that, based on the structural-institutional and constructivist-attitudinal perspectives, six distinct groups with different objectives reside in the neighborhoods of Dowlatabad in Kermanshah and the detached urban area of Naysar in Sanandaj. Crucially, there are essential difference between these six demographic groups within each neighborhood. In Dowlatabad, factors such as war, earthquakes, cohabitation with fellow citizens (immigrants from small cities within the province), low land and housing prices, and favorable labor market conditions have contributed to the formation of various demographic groups. These conditions differ in Naysar, which initially had a rural core. Furthermore, there are clear differences between the first, second, and third generations in these neighborhoods, particularly regarding their sense of despair and feeling of being "second-class citizens," especially among the second and third generations. From this perspective, it can be argued that the primary motivation for most residents in settlements like Dowlatabad and Naysar is the basic need for shelter and housing —needs that the urban planning and housing provision systems fail to address. The first, second, and third income deciles, who make up a significant portion of the urban poor, lack the income to purchase formal land, cannot afford the ancillary costs of housing (such as municipal fees and engineering permits), and are unable to cover land preparation and utility costs. Therefore, their settlement arises from economic rationality, calculated decision-making, and logical choices. In conclusion, it should be emphasized that similar social groups are likely to reside in most informal urban settlements across Iran. However, depending on the specific characteristics and conditions of the region, city, and settlement, differences also exist among resident groups. Ultimately, it can be argued that we are currently witnessing the emergence of a "new social geography of urban informality," in which diverse demographic groups with varied objectives and conditions are being reproduced across three spatial layers: stabilized areas, detached urban areas, and surrounding villages within cities.

Keyword: Informality, social groups, critical ethnography, Dowlatabad, Naysar

جغرافیای اجتماعی گروه‌های ساکن در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری بررسی موردی: مقایسه محله دولت آباد کرمانشاه و نایسر سنندج*

کسری آشوری

پژوهشگر دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

کیومرث ایران‌دوست

استاد گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران (نویسنده مسئول مکاتبات)

E-Mail: k.irandoost@uok.ac.ir

چکیده

بار ارزشی متفاوتی که بر دو مفهوم رسمیت و غیررسمیت مترتب است منتهی به شکل‌گیری جغرافیای نابرابری از ارزش‌های فضایی- اجتماعی شده است. جغرافیایی که در فضای نوین سرمایه‌داری بازتولید قدرت و برنامه‌ریزی است و این امر تجلی تمام‌عیار شهری شدن بدون توسعه است. در این ساختار شهروندزدا بازتولیدکننده فقر گروه‌های اجتماعی‌ای به حاشیه رانده می‌شوند که هریک در پی عاملی صورت گرفته است. از این رو در این پژوهش به دنبال این پرسش هستیم که چه گروه‌های اجتماعی در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری دولت‌آباد کرمانشاه و نایسر سنندج زندگی می‌کنند؟ آیا می‌توان گفت که این افراد از گروه‌های مشابهی تشکیل شده و قابل گروه‌بندی هستند؟ برای این کار تلفیقی از روش‌های کمی (پرسش‌نامه) و کیفی (اتنوگرافی انتقادی) برای شناخت دقیق‌تر گروه‌های ساکن استفاده شده است. فرایند این پژوهش شامل طی مسیری از عرصه زندگی ساکنان به محلات خودانگیخته اولیه و بازگشت به میدان بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ممکن است در بیشتر سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری در ایران گروه‌های مشابهی زندگی کنند؛ اما براساس ماهیت و شرایط منطقه، شهر و سکونتگاه تفاوت‌هایی نیز در برخی از گروه‌های ساکن در هر سکونتگاه وجود دارد. درحقیقت می‌توان گفت امروزه با «جغرافیای اجتماعی نوینی از زیست غیررسمی شهری» روبه‌رو هستیم که با گروه‌های جمعیتی مختلف با اهداف و شرایط متفاوت در سه‌لایه فضایی (لایه تثبیت شده، نواحی منفصل شهری، روستاهای اطراف شهرها) در شهرها درحال بازتولید است.

کلیدواژه‌ها: زیست غیررسمی، گروه‌های اجتماعی، اتنوگرافی انتقادی، دولت‌آباد، نایسر

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری کسری آشوری با عنوان «گونه‌شناسی گروه‌های اجتماعی ساکن در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری (مطالعه تطبیقی: ناحیه منفصل شهری نایسر شهر سنندج و محله دولت‌آباد کرمانشاه)» است که با راهنمایی دکتر کیومرث ایران‌دوست در دانشکده هنر و معماری دانشگاه کردستان، درحال انجام است.

مقدمه

زیست غیررسمی بخش جدایی‌ناپذیر شهرهای امروزی است که خود را در شکل‌های گوناگون نهان و آشکار نشان می‌دهد. این «فضاها نه پذیرفته شده و نه حذف شده‌اند؛ بلکه حاشیه شبه دائمی در مناطق شهری امروز ما را تشکیل می‌دهند» (Yiftachel, 2009a; 2009b) که تبلور رژیم‌های نوظهور شهری، ادغام نامناسب گروه‌ها و فضاها و ظهور مجدد روابط استعماری و سرمایه‌داری نوین در برابر شهرهای امروز است که به‌صورتی رایج از حکومت شهری بدل گردیده است (Yiftachel, 2009 b, 88-89; Yiftachel, 2009a). امروزه بیش از یک میلیارد نفر از شهرنشینان جهان در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری زندگی می‌کنند (Li et al., 2023, 1) که در حدود ۲۴ درصد جمعیت شهری را شامل می‌شود (UN-Habitat, 2020). در این فرایند (شهری شدن فقر) از دیدگاه راولیون فقر سریع‌تر از غیر فقیرها شهرنشین می‌شوند. این امر نوعی فقر است که با فرایندی متفاوت در جهان جنوب درحال بازتولید است (K' Akumu, 2018, 187, Gilbert, 2013)؛ مکانی که پدیده فقر و مهاجرت‌های روستا-شهری میراث استعمار و نابرابری‌های درخواستی از سرمایه‌داری پس از دوران نئولیبرالیسم بوده (Roitman & Walters, 2024, 538) و منجر به حاشیه رانده شدن گروه‌های کم‌درآمد شهری شده است. درحالی‌که نکته قابل توجه این است که این گروه‌ها گرچه داغ ننگ حاشیه‌ای بر پیشانی دارند؛ اما درحقیقت از جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاشیه‌نشین نیستند (Perlman, 1976)؛ بلکه آن‌ها از نظر اجتماعی سازمان یافته، از دیدگاه فرهنگی خوش‌بین و از دیدگاه اقتصادی سخت‌کوش و به‌طور کامل در جامعه ادغام شده‌اند (Zhao & Zhang, 2018). اینان نه حاشیه‌نشینان بلکه به حاشیه‌رانندگان جامعه و محکومین به تحمل آلام و مشقات زندگی در حاشیه‌اند که فرجام تضادهای گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هویتی و حتی انسانی‌اند «که از مزایای رسمی شدن بی‌بهره‌اند» (De Soto, 1989). غیررسمی‌بودگی برای این گروه‌ها نه یک انتخاب بلکه یک اجبار برای ماندن است. ساکنان این محلات از نظر اقتصادی ادغام، از نظر اجتماعی طرد، از نظر سیاسی سرکوب و از نظر فرهنگی انگ می‌خورند (Wacquant, 2008). در این فرایند در ایران شکاف عمیق درآمدی میان اغنیا و فقرای شهری و ریزش طبقه متوسط شهرها به فقیران به‌عنوان محصول مناسبات سرمایه‌داری و نگاه هزینه-فایده‌ای مدیران شهری و سیاست‌گذاران اقتصاد کلان ملی، شکل‌گیری دیاسپورای شهری^۱، مهاجرت‌های معکوس از متن به حاشیه شهرها، گسترش جهان‌سوم‌سازی (حاتمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵، ۲۳۴)، کاهش درآمد بخش کشاورزی و سایر ارکان روستایی و مهاجرت به شهرها (زنجانی و علیزاده‌آهی، ۱۳۷۲؛ اطهاری و همکاران، ۱۳۷۴؛ داودپور، ۱۳۸۴) و عدم تعادل اقتصادی و اجتماعی میان شهروندان منجر به گسترش تنوع گروه‌های مختلف جمعیتی در مناطق فقیرنشین شهرها شده است. گروه‌هایی که خواه مهاجران روستایی و یا شهری که با امید به آینده‌ای بهتر و برای برخورداری از فرصت‌ها از حواشی فقر به سوی مراکز ثروت شهری مهاجرت می‌کنند و یا خواه شهرنشینان که به دلیل عدم استطاعت مالی به حاشیه رانده شده‌ای باشند که هریک به علت‌های مختلف در مناطق مختلف خودانگیخته شهری و یا روستاهای اطراف شهری ساکن می‌شوند (آشوری و همکاران، ۱۳۹۷). در این میان نباید از این امر غافل شد که تمام به حاشیه رانده‌شدگان گروه‌های کم‌درآمد شهری نیستند؛ بلکه برخی از آن‌ها برای برخورداری از فرصت‌های حاشیه چون صرفه‌جویی در اقتصاد خانوار، سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی خانوار (آشوری و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۳۴) در این مناطق زندگی می‌کنند. هرچند این‌گونه سکونتگاه‌ها جلوه‌ای از فقر را نمایان می‌سازد اما بازتاب کاستی‌ها و نارسایی‌های برنامه‌ریزی، دولت و بازار رسمی محسوب می‌شوند. اگرچه آمار رسمی از زیست غیررسمی شهری در ایران در دست نیست؛ اما داده‌های جمعیتی دبیرخانه ستاد

ملی بازآفرینی شهری پایدار نشان می‌دهد جمعیت ساکن در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری به ۶,۲۲۶,۳۷۷ نفر در سال ۱۴۰۱ رسیده است که مساحتی بالغ بر ۵۹,۳۸۱ هکتار از سطح شهرهای کشور را شامل می‌شود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۱). در این گذار عوامل مختلفی بر شکل‌گیری و گسترش سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری تأثیر گذاشته و از آن متأثر شده است و بررسی چنین سکونتگاه‌هایی نیازمند دیدگاهی جامع، انتقادی و ریشه‌ای‌نگر با تأکید بر اقتصاد سیاسی فضا می‌باشد تا بتوان عوامل مولد چرخه‌های بازتولید فقر و شکل‌گیری سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری را شناسایی و همچنین لایه‌های زیرین را نیز واکاوی کرد. در این راستا محله دولت‌آباد کلان‌شهر کرمانشاه و ناحیه منفصل شهری نایسر در شهر سنندج به عنوان دو گونه مختلف از سکونتگاه‌های غیررسمی در سطح ایران مورد بررسی قرار گرفته است. پرسش اصلی اینجاست که چه گروه‌های اجتماعی در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری دولت‌آباد کرمانشاه و نایسر شهر سنندج زندگی می‌کنند؟ آیا می‌توان گفت که این افراد از گروه‌های مشابهی تشکیل شده و قابل گروه‌بندی هستند؟ و هریک از این گروه‌ها دارای چه ویژگی‌های مشترکی هستند؟ پیش‌تر مطالعات بسیاری درخصوص چگونگی شکل‌گیری و شناخت گونه‌های کالبدی (Dovey & King, 2011; Kamalipour & Dovey, 2020; Dovey et al., 2020) این سکونتگاه‌ها صورت گرفته است؛ اما تاکنون شناخت کاملی از گروه‌های اجتماعی ساکن در این سکونتگاه‌ها انجام نشده است.

پیشینه نظری

پیشینه نظری موضوع در راستای تعریف و شناخت سکونتگاه خودانگیخته و واکاوی مفاهیم رسمیت و غیررسمیت و نقش تعیین‌کننده آن در سازمان‌دهی این سکونتگاه‌ها و پویای شناسی اجتماعی گروه‌های ساکن در این بافت‌ها قرار دارد. نکته اساسی در این نوشتار استفاده از واژه خودانگیخته با دید به ترویج واژه (کمک به شکل‌گیری دال غالب) و عدم انگ زدن به گروه‌های به حاشیه رانده شده، توسط جامعه علمی است. هرچند که ممکن است از نظر قانونی بخش‌هایی از این محلات غیررسمی باشند. در مجموع، چارچوب‌های نظری این نوشتار از مفاهیم چهارگانه اسکان خودانگیخته، زیست غیررسمی در معنای مسئله‌مندی آن، فقر شهری و مفهوم پردازی «طبقه» در سطح ماکرو (کلان) و «قشر» در سطح مزو (میانی) تشکیل شده است. این شیوه مفهوم‌سازی از فضا، در نظر گرفتن مکان/فضا را با هم امکان‌پذیر می‌کند؛ چراکه روابط فضایی روابطی اجتماعی هستند که در ارتباطی دوسویه، هم محصول و هم تولیدکننده یکدیگرند.

زیست غیررسمی؛ معامله‌ای فراملی^۲

کمی متفاوت‌تر، این بخش را با گزاره‌ای از آگامبن^۳ فیلسوف ایتالیایی آغاز می‌کنیم که توانست سرآغازی بر تغییرات تفکر نسبت به مسئله‌مندی^۴ زیست غیررسمی ایجاد کند. او بر این باور است که «پارادوکس حکمرانی در این است که حاکم در یک‌زمان هم داخل و هم خارج نظم حقوقی قرار دارد. بدین ترتیب که اگر حاکم کسی است که قدرت اعلام وضعیت استثنایی و به طریق اولی به تعلیق درآوردن حکم خود را دارد، او درعین حالی که درون حوزه قانونی است، خارج از محدوده آن نیز ایستاده است» (Agamben, 1998, 15). این مذاقه در مفهوم حکمرانی سرمنشأ نگاهی‌ست که آنانیا روی به مسئله زیست غیررسمی دارد (Roy, 2005). او با وام‌گیری از این دیدگاه و نگرش تولید فضای لوفور (Lefebvre, 1996) بر فرا رفتن از مفهوم پردازی رسمی/ غیررسمی به سوی فرایندهای غیررسمی‌سازی اصرار می‌ورزد. به بیانی دیگر او با عبور از تعریف غیررسمیت به مثابه بخش حاشیه‌ای، به عرصه فراخ‌تر اقتصادی - سیاسی که غیررسمی‌سازی را به وجود آورده است؛

می‌پردازد. این فرایند غیررسمی‌سازی برخلاف باور عامه نه جایی خارج از دولت، بلکه دقیقاً به واسطه دولت و به منظور باز ساخت‌یابی اقتصادی ساختار اجتماعی صورت می‌گیرد (Roy, 2012, 695) که محصول توزیع ناعادلانه قدرت، ثروت و خدمات در سطوح ملی و منطقه‌ای است و در کشورهای جهان جنوب با وضعیت نامناسب‌تری در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته شکل گرفته است (Gilbert, 1994, 68) و تنها شامل فعالیت‌های فقرا، وضعیت خاص کار و یا به حاشیه‌رانده‌شدگان نیست، بلکه منطق سازماندهی است که ذیل پارادایم آزادسازی اقتصادی شکل گرفته (AlSayyad, 2004, 16) و بیان ناهموار توسعه سرمایه‌داری است (Rakowski, 1994). چنین نگرشی به غیررسمیت، فضای نوینی در شناخت گفتمان این مسئله‌مندی ایجاد کرده است (آشوری و دیگران، ۱۴۰۰) چنانچه بیات برخلاف دیویس که این مفهوم را از زاویه نگاه پاتولوژیک^۵ می‌بیند (Davis, 2006) زیست غیررسمی را به‌عنوان شکلی از «عادت تهیدستان شهری» مفهوم‌پردازی می‌کند (Bayat, 1997).

پرسش مبنایی مک‌فارلین وجه دیگری از دوسویگی و یا هم‌سویی رسمیت و غیررسمیت را آشکار کرده و زمینه برداشت‌های ممکن را مهیا می‌سازد. اینکه اقدامات رسمی و غیررسمی چگونه به یکدیگر پیوند می‌خورند؟ به‌عنوان مثال، آن‌ها در کنار هم شکل می‌گیرند، به‌طور متقابل یکدیگر را تقویت یا محدود می‌کنند^۶ یا تأثیری روی یکدیگر ندارند. در این فرایند هیچ رسمی‌ای بدون غیررسمیت ممکن نیست (McFarlane, 2012, 91) و ثروتمند شدن گروهی در ساختار جدید به برکت افزایش به حاشیه‌رانده‌شدن گروه فقیر در کشورهای جهان سوم حاصل شده است (Bayat, 2004). در این شرایط مداخله حکومتی و برنامه‌ریزی در چارچوب بازار آزاد همچون فعالیت بازسازی شهری و یا توسعه سریع غیررسمیت، ممکن است موجب اعیان‌سازی^۷ و طرد اجتماعی گروه‌های درآمدی فقیرتر و بازتولید زیست غیررسمی شهری شود (Colini et al., 2013, 10-12; Pacione, 2002, 7). فضایی که از راه تعامل سه‌جانبه، پیرامون چگونگی درک، تصور و زیستن فضا تولید می‌شود (Schmid, 2012, 51). در نهایت تصور چارچوب غیررسمی بودن را صرفاً متعلق به افراد فقیر نباید دانست؛ چراکه در سراسر جهان، شهری شدن غیررسمی به همان اندازه که مربوط به سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری است، مناطق حومه مرفه‌نشین را نیز شامل می‌شود که توسط دولت و طی فرایند رسمی برنامه‌ریزی، قانونی می‌شوند (Roy, 2005, 2020; De Genova & Roy, 2012). درحقیقت این برنامه‌ریزی است که محور اصلی این نظم شهری است و می‌پذیرد کدام منطقه رسمی و کدام منطقه غیررسمی باشد و نوعی آپارتاید خزنده را به وجود می‌آورد که به‌وسیله رژیم‌های شهری مدیریت و کنترل می‌شوند (Yiftachel, 2009, 87). حتی اگر این مناطق در قلب شهر نیز واقع شوند (Harrison, 1976, 833).

در ایران نیز منازعه و سیاست‌های کلان سرمایه‌داری در سطح بین‌الملل به‌طور قابل‌توجهی در هر دوره و شرایط مؤثر بوده است (آشوری و همکاران، ۱۳۹۸)؛ به‌گونه‌ای که عوامل بازتولیدکننده زیست غیررسمی یعنی سه ضلعی شوم قدرت (دولت)، اقتصاد دولتی و دانش مبتنی بر عقلانیت ابزاری (فن‌سالاری) منجر به بازتولید فقر و گروه‌های مختلف اجتماعی در سه لایه فضایی در شهرهای شده است. به‌طوری‌که بررسی‌های صورت‌گرفته نشان از جدایی کامل عمل و برنامه‌ریزی با تجربه زیسته ساکنان دارد (آشوری و دیگران، ۱۳۹۷) و درحقیقت همان‌طور که روی (2005) نیز بیان می‌کند این برنامه‌ریزی است که منجر به حاشیه‌رانده‌شدن گروه‌های کم‌درآمد شهری شده است.

جغرافیای اجتماعی نوین زیست غیررسمی

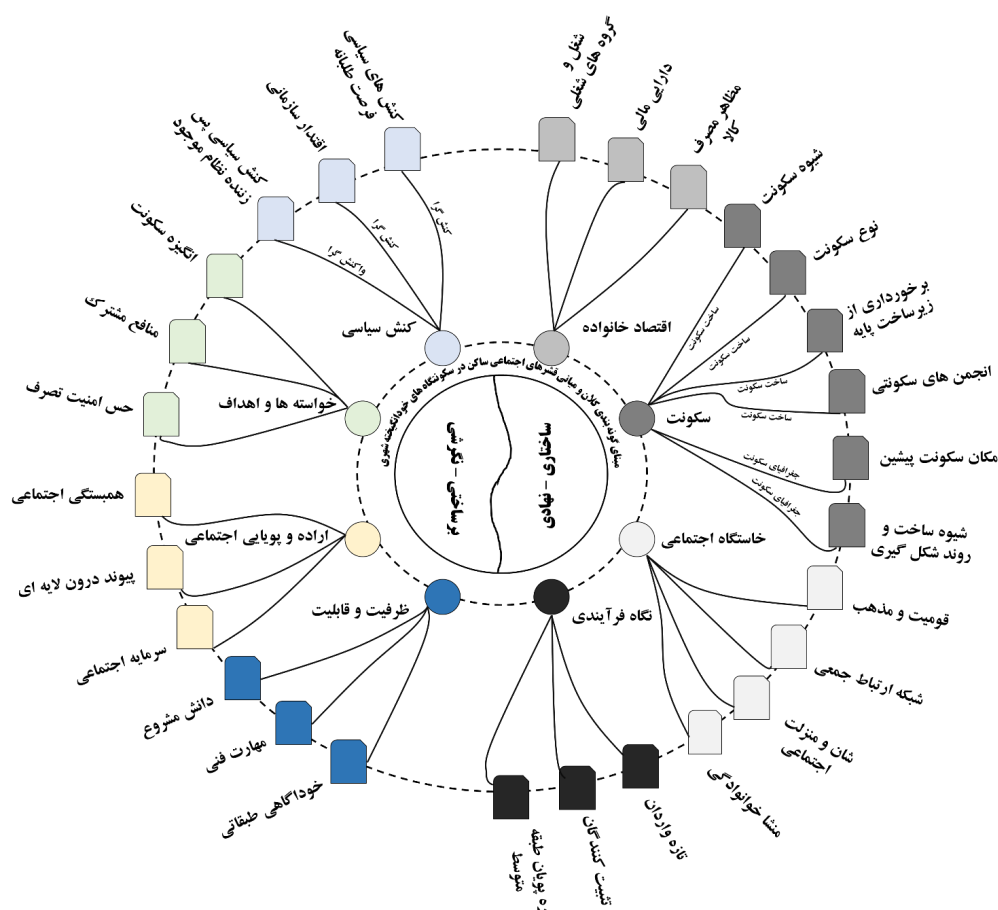
شناخت گروه‌های ساکن در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری موضوع ردیابی اندیشمندان معدودی بوده

و هریک از زمینه‌ای به این مسئله‌مندی پرداخته‌اند. ترنر (Turner, 1976) با نگاهی فرایندی گروه‌های ساکن در این سکونتگاه‌ها را به سه قشر طلایه‌داران (تازه‌واردان)، تثبیت‌کنندگان (به‌دنبال استانداردهای زندگی بالاترند) و جستجوگران پایگاه‌های درآمدی متوسط دسته‌بندی کرده است (ایراندوست و صرافی، ۱۳۸۶، ۲۰۵ به نقل از گیلبرت و گاگلر، ۱۳۷۵، ۱۹۴). استاکس با نگرشی بر انگیزه سکونت ساکنان این سکونتگاه‌ها را به دو دسته سکونتگاه‌های یأس و امید طبقه‌بندی کرده است و بر دو خصیصه اصلی شرایط روانی و سطح تحرک و پویایی اجتماعی گروه‌های اجتماعی تأکید دارد (Stokes, 1963). مانگین انسان‌شناس آمریکایی بر شیوه و نوع سکونت ساکنان در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری اشاره دارد. او بر ناهمگون بودن گروه‌ها و قشرهای اجتماعی ساکن در این سکونتگاه‌ها صحنه می‌گذارد و تأکید دارد که بیشتر ساکنان زورآبادها شاغل‌اند، از ثبات اجتماعی برخوردارند و برخی نیز دارای پیشینه سکونت شهری چشمگیر هستند (Mangin, 1967, 80-81). ایفتاخیل بر خواستگاه اجتماعی ساکنان سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری تأکید داشته و بر تفاوت ساختاری میان جامعه میزبان و تازه‌واردان و گونه‌های مختلف شهروندی در منطقه تماس اشاره دارد (Yiftachel, 2015, 732-733; Roy, 2012).

گروه‌های ساکن در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری افراد فراوانی هستند که داستان‌های بارزشی دارند و زندگی آن‌ها استعاره چیره‌شدن امید بر ناامیدی است (Perlman, 2010, 310). برخی از این گروه‌ها در پی بحران‌های جنگ و ناامنی در شهر و یا منطقه خود (Sanyal, 2017, 117; Habitat, 2003, 26-27) به شهرها آمده و پس از صلح دیگر به مناطق پیشین خود بازنگشتند^۱ و برخی به امید آینده‌ای بهتر و برای یافتن شغل^۲ از نواحی روستایی به نواحی شهری و اطراف کلان‌شهرها (Awasthi, 2021, 4; Nikolai, 2022; Zebardast, 2006) مهاجرت می‌کنند. پژوهش‌های صورت گرفته در لاگوس مهاجرت گونه‌های مختلف روستایی به اطراف شهرها را نشان می‌دهد (Roberts & Okanya, 2020). شکل دیگری از زیست غیررسمی یعنی دعوت‌شدگان نواحی روبه‌زوال شهری است (Zhao & Zhang, 2018, 27) که در اطراف شهرهای بزرگ در حال شکل‌گیری است. گروه‌هایی که از مناطق مختلف روستایی و شهرهای کوچک (بحرانی، ۱۳۹۵، ۳۲۵؛ زنگی‌آبادی و مبارکی، ۱۳۹۱؛ ربانی و همکاران، ۱۳۸۵؛ قرخلو و همکاران، ۱۳۸۸، ۶) به روستاهای اطراف شهرهای بزرگ مهاجرت کرده و یا از محدوده‌های داخل شهر و به دلیل عدم استطاعت مالی به حاشیه شهر طرد می‌شوند. در این شرایط یک مدل دوقطبی «ما» / «آن‌ها» پدید می‌آید (رفیع‌پور، ۱۳۹۲، ۱۹۵-۱۷۵؛ Dovey et al., 2023; O'Neil, 2006). طبقه یا گروه خودی «ما» ممکن است تقریباً هم‌مرز و نزدیک با قشر تهیدستان شهری باشد (Warner, 1953, 8-9). بیگانگانی که حتی از نظر خواسته‌ها و تقاضاها نیز کم‌ترین اتفاق نظر و مشترکاتی میان آن‌ها به چشم نمی‌خورد و تنها سنخیت و وجه اشتراک میان آنان سرنوشت واحد و یکسانشان در گذشته، حال و آینده است. بررسی مهاجران روستای هوکوی پکن بزرگ‌ترین سکونتگاه خودانگیخته شهری چین (Zhao & Zhang, 2018) و بسیاری از شهرهای ایران (آشوری و همکاران، ۱۳۹۷؛ Zandi et al., 2019; Dadashpoor & Ahani, 2019) تأییدگر این امر است. با این نگاه می‌توان گفت در سطح مزو (سطح خرد و میانی) عوامل مختلفی چون پیوندهای قومیتی، تأمین مسکن در استطاعت مالی، توسعه اقتصادی خانوار، بهبود وضعیت درآمدی و مالی منجر به مهاجرت گروه‌های مختلف جمعیتی به سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری شده است؛ اما برخی از پژوهش‌ها شاهد این مدعا است که مهاجرت به مناطق شهری صرفاً در راستای اهداف اقتصادی است (Thulare et al., 2021; McFarlane, 2012). و اغلب این گروه‌ها بالاجبار و به دلیل سطح پایین دانش در بخش غیررسمی شاغل می‌شوند (Desoto, 1989). فراتر از این عوامل در سطح ماکرو (کلان) نباید از مسئله اقتصاد سیاسی فضا، قدرت، ثروت و کنش سیاسی در طرد گروه‌های کم‌درآمد شهری غافل شد (Nikolai, 2022, 1185) چراکه نادیده‌گرفتن این عوامل در تحلیل

سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری منجر به نوعی فروکاست‌گرایی نسبت به مسئله خواهد شد. سرانجام با توجه به تمامی گزاره‌های علمی نظری طرح شده درباره گروه‌های اجتماعی موجود و با نگاهی ویژه به بافتار ایران و قشربندی‌های گوناگون انجام‌یافته، گونه‌بندی جامعه‌شناختی - فضایی نوینی بر مبنای و منطق ساختاری - نهادی و برساختی - نگرشی در سطح تحلیل کلان، میانی و خرد ارائه می‌شود. اولین شق، یعنی زمینه ساختاری - نهادی خود عامل قشربندی بر مبنای عوامل مادی و ماتریالیستی است. بر این اساس فضای زیست انسان‌ها در محیط آن‌ها معنا می‌یابد و کنش ساکنان بر مبنای این عوامل قابل علت‌یابی است. برخی از این عوامل به مثابه «امر مقدم» بر ساکنان آن ظاهر شده و برخی نیز با ویژگی نهادی ساخته خود آن‌ها می‌باشد. این فضای اجتماعی و فرهنگی که با توجه به عرف‌های نانوشته مدیریت می‌شود لزوماً یک تولید فضایی پراکنده و غیرمنطقی نیست. تولید فضایی که با طرد گروه‌های مختلف ساکن در شهرها به بازتولید قشرهای مختلف اجتماعی در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری منجر شده است. در این میان رسوم فرهنگی نیز یکی از تأثیرگذارترین عوامل در تولید و قشربندی ساکنان در این مناطق شهری است. عادت‌واره‌های مشابهی که مبنای تفاوت در سبک زندگی هر گروه از دیگری است. تظاهرات و نمودهایی که افراد یا گروه‌های اجتماعی با کنش‌های خود به نمایش می‌گذارند، عنصر ضروری و جزءلاینفک واقعیت اجتماعی فضا است؛ بنابراین در این نظام رسوم فرهنگی (خرده‌فرهنگ‌ها) در بسیاری از جهت‌ها عامل ساخت دهنده نظام اجتماعی و در پاره‌ای از موارد عامل ساخت‌پذیر از آن قلمداد می‌گردد. این گونه‌بندی بعد نمادین فضا است که به فرایند دلالت‌آوری اشاره دارد که خود را به نماد مرتبط می‌سازد. این گونه‌شناسی به مثابه فضای ساکنان و کاربران مستقیماً از راه تصاویر و نمادها نمود می‌یابد و از ایزدهایش استفاده نمادین می‌کند؛ بنابراین می‌توان منطق ساختاری - نهادی با استثناهایی، کم‌وبیش به نظام‌های منسجم نمادها و نشانه‌های غیرزبانی گرایش دارند. عامل ساختاری - نهادی در سطوح تحلیلی و خردتر انتزاعی به عوامل اقتصاد خانواده، مبنای سکونت، خاستگاه اجتماعی و نگرش فرایندی تقسیم می‌شود.

دومین شق اصلی این گونه‌بندی بر عامل «برساختی - نگرشی» استوار است. ساحت شناختی که معطوف به زیست جهان خود عامل تجربه‌گر در سکونتگاه‌های خودانگیخته می‌شود. برساخت‌ها و نگرش‌های ساکنان سکونتگاه‌های خودانگیخته دربردارنده یا برانگیزاننده کنش‌های انسانی و موجب استمرار برخی الگوهای کنش اجتماعی و حذف برخی دیگر می‌شوند که به نوبه خود می‌توانند عاملی بر قشربندی و تجانس گروه‌های اجتماعی در این سکونتگاه‌ها باشند. نکته مهم در این ساحت کلان، گره خوردن برساخت‌های عاملان با عنصر قدرت است. قدرت و دانش در ارتباط با یکدیگر، شیوه بازنمایی جهان را در ذهن مردمان تعیین می‌کنند و این ویژگی، سهمی مهم در برنامه کنترل و استیلا دارد. این عوامل (قدرت و دانش) هستند که فضای ذهنی را اولویت قرار داده و فضای اجتماعی و گونه‌های بازتولید شده در فضا را نادیده گرفته و تجربه زیسته را به خطر می‌اندازد. از این رو در تحلیل این گونه‌بندی سوژه‌ای دیالکتیکی باید در انسان‌ها ریشه داشته باشد؛ اما افزون‌براین، باید از ما فراروی کند. به این معنا که نباید فقط نیروهای ایجابی را که معمولاً در سطح پدیدارها هستند دید. بلکه باید کوشید سویه منفی این نیروهای ایجابی را نیز دید و از سطح پدیدارها به سطوح ولایه‌های زیربنایی تر رفت. غیررسمیت را دقیقاً می‌توان سویه منفی/سلبی واقعیت اوروبان^۱ دانست. سویه‌ای منفی/سلبی که فقط اگر بتوانیم تمامیت تولید فضا و شکل اوروبان را بفهمیم، به‌طور کامل فهم می‌شود و فقط از دل چنین فهمی است که نگرش انتقادی و دگرگون‌ساز برخواهد خواست. این سطح گونه‌بندی ماکرو مجموعه عوامل معرفتی شامل کنش‌های سیاسی و جمعی، خواسته‌ها و اهداف، اراده و پویایی اجتماعی و ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها را در بر می‌گیرد.



شکل ۱. مبنای گونه‌بندی کلان و میانی قشرهای اجتماعی سکونتگاه‌های خودانگیخته

داده‌ها و روش‌شناسی

شناخت گروه‌های ساکن در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری به دلیل ماهیت پیچیده سکونت و تفاوت فرایند زیست غیررسمی و تجربه زیسته ساکنان پدیده‌ای چندوجهی است که علاوه بر جنبه‌های کمی بر ساختار اقتصاد سیاسی فضا وابسته است. به این معنا که غیررسمیت بخش سازنده محوری تولید فضا است. گنیش‌های غیررسمی و رسمی همسان گذشته به سان کمیتی سنجش پذیر و مجزا وجود ندارند. غیررسمیت، فرایند و گنیشی است که از فرایند شهری شدن جدا نیست. غیررسمیت، مؤلفه سازنده این شکل از شهری شدن است. این شکل از شهری شدن که برخاسته از سرمایه‌داری شهری یا همان فاز تولید فضا است، اساساً به واسطه غیررسمی‌سازی در یک سو و رسمی‌سازی از سوی دیگر پیش می‌رود. در این شکل اجتماعی نوپدید، تمرکز در یک نقطه، ضرورتاً با پراکندگی در نقطه‌ای دیگر همراه است و هریک شرط دیگری است. انباشت سرمایه در یک نقطه، ضرورتاً با فقیرسازی در نقطه‌ای دیگر همراه است در نتیجه، فقر و نابرابری شهری، پدیده‌هایی مانند آنچه معمولاً می‌شناسیم نیستند؛ بلکه شکل ناگزیر فاز کنونی شیوه تولید سرمایه‌داری است، زیرا سرمایه‌داری همواره با انباشت و تراکم در یک فضا نابرابری را تولید کرده و بازتولید سرمایه‌داری اساساً به واسطه همین تولید سیستماتیک فقر و نابرابری فضایی پیش می‌رود (آشوری و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۱۴-۲۱۵).

از این رو، این پژوهش بر اساس ماهیت آن بر پایه روش مردم‌نگاری انتقادی صورت گرفته است. مردم‌نگاری

انتقادی یک پیشرفت جدید در روش‌شناسی پژوهش است که با تکیه بر تفسیر داده‌های کیفی (اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و یا سازمانی خاص) و به‌ویژه استفاده از مشاهده مشارکت‌کنندگان (محمدپور، ۱۴۰۰، ۳۹) به تحلیل شرایط پژوهش می‌پردازد. این روش همان‌طور که از نام آن پیداست به‌طور خاص در هدف خود «بسیار انتقادی» است و به نگرش‌های پیشین خود مانند مارکسیست، نئومارکسیستی و مکتب نظریه انتقادی فرانکفورت وام‌دار است (Palmer & Caldas, 2015, 3). از این‌رو هدف مردم‌نگاری صرف توصیف شرایط نیست؛ بلکه نگرش به لایه‌های زیرین حقیقت از دیگر اهداف این روش است (May, 1997, 197). در مردم‌نگاری انتقادی پژوهشگر بر روابط قدرت، سلطه و نابرابری در فرایند تولید معنا و ساخت و سازهای زندگی اجتماعی متمرکز شده و واقعیت‌های سطحی را افشا و پرده‌برداری می‌کند (محمدپور، ۱۴۰۰، ۱۹۹). افزون‌براین بر جنبه‌های سیاسی، تاریخی و اجتماعی نیز تأکید داشته و تلاش می‌کند با واقعیت‌های پیچیده زندگی مردم ارتباط برقرار کند و چالش‌های پیچیده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درهم‌تنیده را بررسی کند (Fitzpatrick & May, 2022, 8). این رویکرد به پس‌ظواهر می‌رود، وضعیت موجود را مختل می‌کند و مفروضات بی‌طرف و مسلم انگاشته شده را با روشن‌کردن عملکردهای اساسی و مبهم قدرت و سلطه برهم می‌زند؛ تا صداها و تجارب سوژه‌هایی را که داستان‌شان به گوش کسی نرسیده در اختیار دیگران بگذارند. از این‌رو مردم‌نگاری انتقادی در برابر اهلی شدن مقاومت می‌کند و «آنچه هست» را به «آنچه می‌تواند باشد» تبدیل می‌کند. مردم‌نگار انتقادی به هنر و مهارت کار میدانی متعهد است؛ از این‌رو، روش‌شناسی تجربی تبدیل به بنیانی برای پژوهش می‌شود و نقطه آغاز پژوهش عرصه زندگی دیگران و مواجهه با وضعیت اجتماعی می‌شود (مدیسون، ۱۳۹۷، ۸). در چندسال اخیر دانش قوم‌نگاری به مباحث علمی برنامه‌ریزی شهری اضافه شده است (منصوری مقدم و همکاران، ۱۴۰۱؛ عبدالله‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱؛ محمدی و رحیمی، ۱۳۹۷؛ جلالی‌پور و باینگانی، ۱۳۹۵) که هدف از آن افزایش درک از عملکردها و ارزش‌های روزانه ساکنان شهری در برنامه‌ریزی شهری است (Mattila et al., 2021).

پایه و اساس نگرش در این پژوهش براساس روش کیفی با تکیه بر پارادایم انتقادی استوار است. بر این باورمندی که نگاهی همه‌جانبه و دیالکتیکی به تمام سطوح این مسئله‌مندی با تکیه بر ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ضروری است. روش کیفی در این پژوهش برپایه مردم‌نگاری انتقادی استوار است. برپایه این روش نخست بنیان‌های نظری موضوع برپایه دیدگاه انتقادی و دیالکتیکی استخراج خواهد شد. مؤلفه‌های شناسایی شده براساس چهار نگرش کلان اشاره شده؛ ترنر (نگاه فرایندی)، مانگین (شیوه و نوع سکونت)، استاکس (انگیزه سکونت) و ایفتاخیل (خواستگاه اجتماعی ساکنان) و برپایه دو منطق اصلی اشاره شده (ساختاری - نهادی و برساختی - نگرشی) دسته‌بندی شده است. هریک از این مؤلفه‌ها ما را در دستیابی به یک گروه ساکن کمک خواهد کرد تا درنهایت بتوان با بررسی تمامی مؤلفه‌ها گروه‌های ساکن در این سکونتگاه‌ها را شناسایی کرد. سپس در بخش کیفی براساس روش مردم‌نگاری انتقادی و براساس یک‌رشته مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق به بررسی سرگذشت زندگی ساکنان و شناخت گروه‌های ساکن در این سکونتگاه‌ها می‌پردازیم. در بعد کمی پژوهش نیز براساس چهار بعد اصلی ارائه شده در بنیان‌های نظری موضوع یعنی انگیزه سکونت، خواستگاه اجتماعی، شیوه سکونت و نگرش فرایندی پرسش‌هایی در قالب پرسش‌نامه مطرح شده تا ما برای یافتن ویژگی‌های مشترکی که افراد را در یک گروه قرار می‌دهد؛ یاری کند. نحوه ترکیب این روش‌ها درمیان مرحله دو و سوم پژوهش یعنی پس از مشاهده مشارکتی و پیش از مرحله مصاحبه عمیق انجام شده است. نکته دارای اهمیت در این پژوهش وزن بیشتر روش کیفی در مقایسه با روش کمی است و بر گونه‌شناسی گروه‌های ساکن در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری استوار است. به این معنا که واحد تحلیل در این پژوهش فرد خواهد بود. در بخش‌های مختلف پرسش‌نامه و مصاحبه بر

علت سکونت ساکنان یعنی روندها و ساختارهای به حاشیه رانده شدن این افراد پرداخته شده است؛ اما هدف اصلی براساس پرسش پژوهش آن است که چه گروه‌های اجتماعی در این سکونتگاه‌ها زندگی می‌کنند. از این رو استراتژی حاکم بر این روش استقرا می‌باشد هرچند که در روش مردم‌نگاری انتقادی بر استراتژی‌های استقرایی و قیاسی و ترکیبی از آن‌ها برای درک بهتر مسئله‌مندی تأکید شده است (Dovey et al., 2020, 8).

جامعه آماری پژوهش

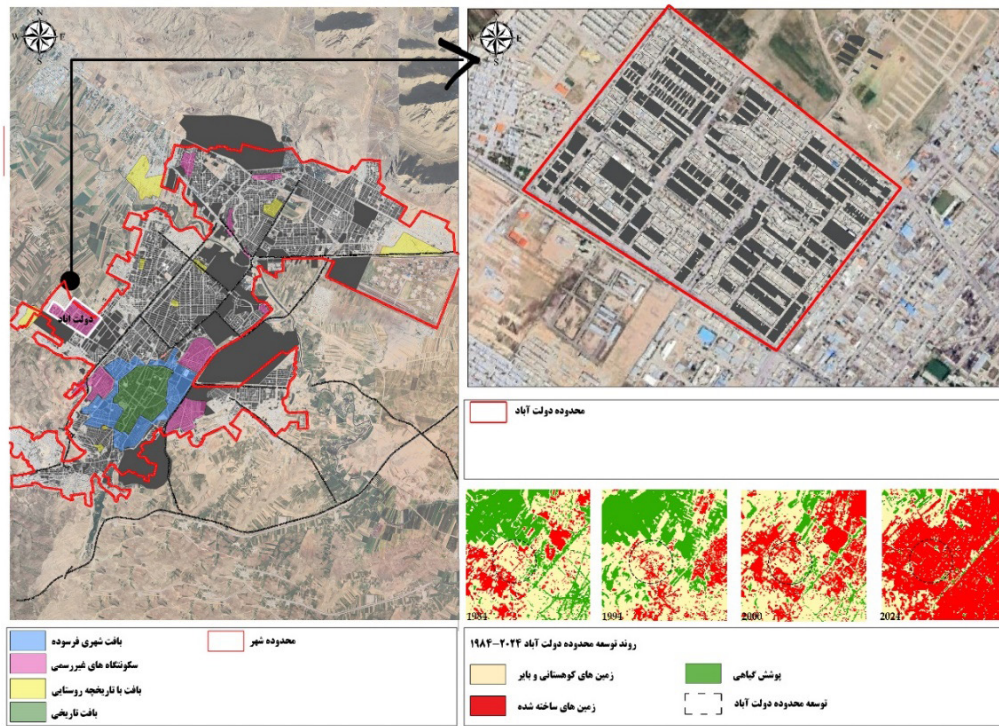
جامعه آماری پژوهش تمام ساکنان سکونتگاه‌های خودانگیخته دولت‌آباد شهر کرمانشاه و نایسر شهر سنج است (شکل ۲ و ۳). هریک از این سکونتگاه‌ها از نظر ماهیتی دارای تفاوت‌هایی می‌باشند. محله دولت‌آباد (لایه نخست فضایی یا تثبیت شده) واقع در غرب شهر کرمانشاه در انتهای دهه ۴۰ شکل گرفت. دولت‌آباد محله‌ای (شکل ۲) خودانگیخته است که شاید به جرئت بتوان گفت از جمله محلات غیررسمی است که بیشتر سرانه‌های استاندارد در آن رعایت شده است. نخستین گروه‌های ساکن در این محله خانوارهایی بودند که در سال‌های احداث جاده کمربندی غربی شهر کرمانشاه اجباراً جابه‌جا شدند؛ پس از آن، با اسکان برخی از خانوارهای سیل‌زده و کم‌درآمد از سوی هلال‌احمر در ضلع شمال غربی کنونی محله کانون اصلی محله شکل گرفت و با تفکیک و واگذاری زمین‌های زراعی اطراف به سرعت رشد کرد. این محله در دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ رشد چشمگیری را تجربه کرد و رفته‌رفته تثبیت شد و به یک محله تقریباً رسمی و با زیرساخت‌های مورد نیاز تبدیل شد. امروزه این محله براساس آمارهای رسمی جمعیتی بیش از ۲۵ هزار نفر را در خود سکنی داده است.

جدول ۱. جمعیت ساکن در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری دولت‌آباد کرمانشاه و نایسر شهر سنج

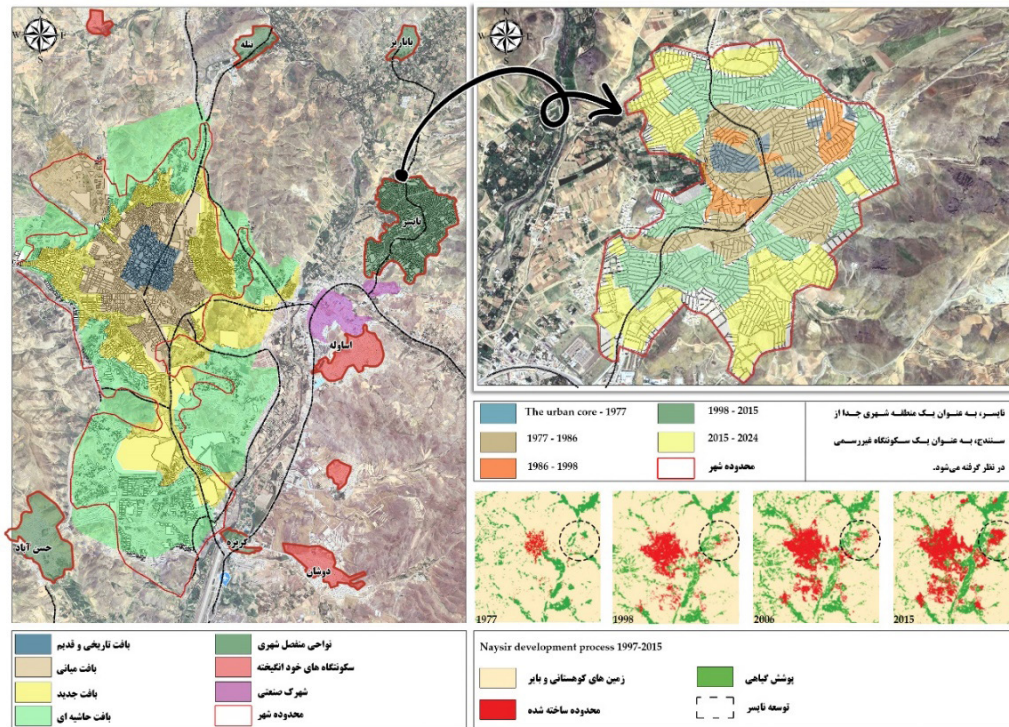
۱۳۹۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵	
۴۲۶۳۴	----	۴۴۰۹۵	۳۸۱۲۵	۲۵۲۵۸			دولت‌آباد کرمانشاه
-۰,۳۴		۱,۴۷	۴,۲				نرخ رشد
۳۷,۷۰	۲۶۲۴۲	۱۲۴۸۰	۹۳۸	۴۴۶	۳۵۳	۳۴۸	نایسر شهر سنج
۷,۱۵	۱۶,۰۳	۲۹,۵	۷,۷	۲,۳	۰,۱۴		نرخ رشد

منبع: سرشماری‌های نفوس و مسکن، ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ و فرهنگ آبادی‌های شهرستان سنج، ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵

ناحیه منفصل نایسر (لایه دوم فضایی) در شمال شرقی شهر سنج واقع شده است (شکل ۳). همچنین از لحاظ موقعیت نسبی نایسر در ۲ کیلومتری شرق شهر سنج و در شمال محور سنج - همدان قرار دارد. این ناحیه در سرشماری ۱۳۸۵ یکی از نقاط روستایی پیرامون شهر سنج محسوب می‌شد؛ اما به دلیل دارا بودن پتانسیل و ظرفیت لازم به‌ویژه از حیث ویژگی‌های محیطی و زیرساخت‌ها مأوایی گروه‌های مختلف جمعیتی قرار گرفت که جمعیت آن از ۳۴۸ نفر در سال ۱۳۴۵ به ۳۷۰۷۰ در سال ۱۳۹۵ رسیده است. هرچند آمارهای غیررسمی جمعیت بیش از ۷۰ هزارنفری برای این سکونت‌گاه در نظر گرفته‌اند.



شکل ۲. موقعیت محله دولت آباد در شهر کرمانشاه و روند رشد محله

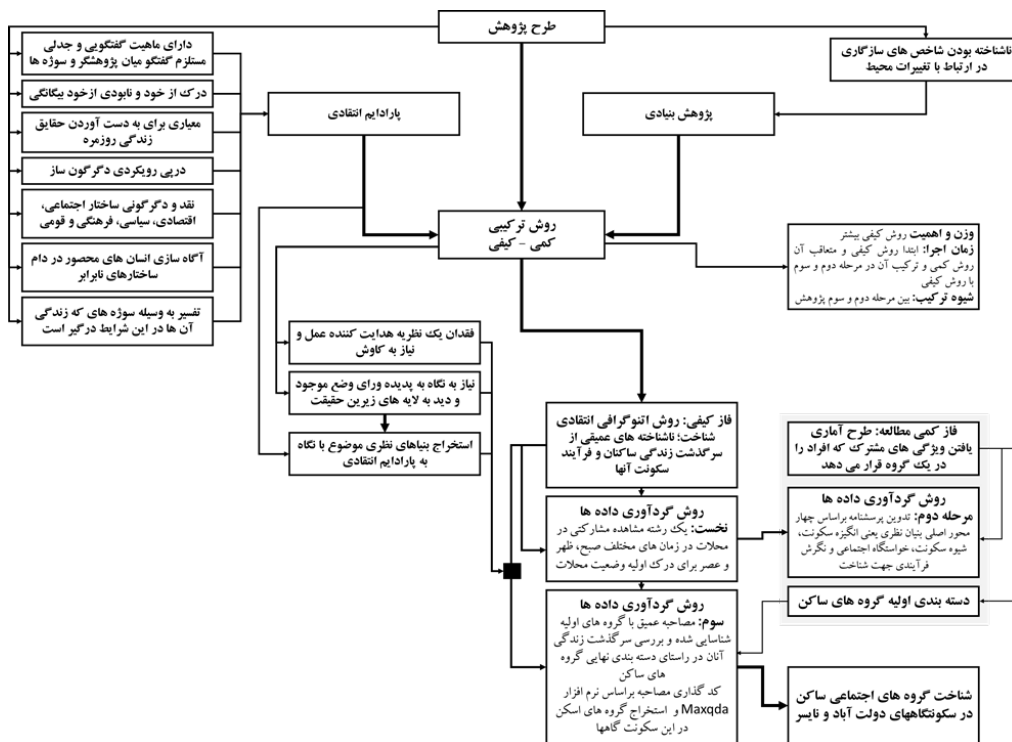


شکل ۳. موقعیت ناحیه منحل شهری نایسر شهر سنندج و روند رشد این ناحیه

نمونه و فرایند پژوهش

حجم نمونه براساس فرمول کوکران در محله دولت‌آباد شهر کرمانشاه ۳۴۶ پرسش‌نامه و در ناحیه منفصل شهری نایسر شهر سنندج ۴۱۲ پرسش‌نامه است که پس از توزیع پرسش‌نامه و وارد کردن آن در نرم‌افزار SPSS روایی و پایایی سؤالات بررسی خواهد شد.

پس از شناخت اولیه گروه‌های ساکن در این سکونتگاه‌ها در گام سوم برای درک عمیقی از شرایط این گروه‌ها با استفاده از مصاحبه‌های عمیق به شناخت صحیح فرایند و سرگذشت زندگی ساکنان پرداخته شده است. برای تعیین حجم نمونه از روش اشباع نظری استفاده شده است. در این زمینه مورس معتقد است که در مطالعات مربوط به مردم‌نگاری انتقادی حدود ۳۰ تا ۵۰ مصاحبه باید انجام شود. در این پژوهش مصاحبه‌ها تا آنجا ادامه داده شده است که مصاحبه‌شونده‌ها نکته جدیدی برای بیان نداشته باشند (جلالی‌پور، ۱۳۹۵، ۵۵). نمونه‌ها براساس روش نمونه‌گیری تصادفی از میان گروه‌های سنی و جنسی مختلف گزینش شده‌اند که شامل ۴۸ نفر در محله دولت‌آباد و ۵۱ نفر در ناحیه منفصل شهری نایسر است. حجم نمونه در مصاحبه تا زمانی ادامه داده شد که داده‌ها به اشباع نظری رسیده باشد. در مصاحبه پرسش‌های کلی از پیش آماده شد اما به مصاحبه‌شوندگان اجازه توضیح و تشریح بیشتر وقایع و شرایط زندگی داده شد؛ چراکه هدف از این کار دستیابی به عمق مسئله و شرایط زندگی در این سکونتگاه‌هاست. تحلیل مصاحبه براساس نرم‌افزار MAXQDA انجام می‌شود (شکل ۴).^{۱۲}



شکل ۴. روند پژوهش براساس روش‌های کمی و کیفی

یافته‌ها

امروزه در بیشتر شهرهای ایران سه‌لایه فضایی در حال شکل‌گیری است. لایه نخست (تثبیت شده) در شهرها را سکونتگاه‌های غیررسمی اولیه‌ای تشکیل داده‌اند که در سال‌های پیش از ۱۳۴۰ شکل گرفته است. لایه دوم زمانی

شکل گرفت که پس از مطالعات اولیه طرح‌های جامع شهری در ایران و تعیین محدوده‌های شهری ارزش افزوده در زمین‌های اولیه ایجاد شده است. گروه‌هایی که نخست به شهرها مهاجرت کردند امروز با بزرگ شدن فرزندان خود و نیاز به تأمین معیشت آن‌ها خانه‌های خود را در لایه نخست فروخته و به لایه دوم (نواحی منفصل شهری) یعنی روستاهای اطراف شهر مهاجرت می‌کنند. پس از سال ۱۳۸۸ با تصویب قانون الحاق روستاهای اطراف شهر به شهرها و رسمی شدن این محدوده مهاجرت به روستاهای لایه سوم اطراف شهرها (روستاهای نزدیک شهر که در محدوده شهری نیستند) اتفاق افتاده است و این مناطق در حال رشد می‌باشند. در این چرخه بازتولید فضایی فقر گروه‌های مختلف با اهداف مختلفی در این سکونتگاه‌ها زندگی می‌کنند که برنامه‌ریزی واحد برای این سکونتگاه‌ها را در بیشتر شهرها با شکست مواجه کرده است (آشوری و همکاران، ۱۳۹۷).

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که محله دولت‌آباد در شمار لایه تثبیت شده (لایه اول فضایی) و ناحیه منفصل شهری نایسرازنظر فضایی لایه دوم سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری به شمار می‌روند. مصاحبه‌های صورت گرفته در لایه‌های فضایی سنندج و کرمانشاه نشان داد که فقر در حال بازتولید در گروه‌های مختلف جمعیتی در هر لایه شرایط متمایزی را تجربه کرده است (آشوری، ۱۳۹۶). از این رو درآمد و براساس این مؤلفه‌های شناسایی شده گونه‌بندی و نگرش فضایی محله دولت‌آباد شهر کرمانشاه و ناحیه منفصل شهری نایسرا در شهر سنندج بر اساس دو منطق ساختاری - نهادی و برساختی - نگرشی بررسی شده است. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد برخی از مؤلفه‌های ارائه شده در این دو منطق در سطح کلان و برخی نیز در سطح خرد قابل کمی شدن هستند. هدف از این سطح‌بندی اشاره به این مفهوم است که هیچ‌گاه شکل‌گیری سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری و بازتولید فضایی فقر و گروه‌های اجتماعی در سطح شهرها به عواملی چون مهاجرت، درآمد و مسکن در استطاعت محدود نمی‌شود. بلکه همان‌طور که اشاره شد عواملی فراتر از سطح خرد بر این شرایط مؤثر است. از این رو این مؤلفه‌ها (شکل ۱) که از چهار نگرش اصلی شیوه سکونت، خواستگاه اجتماعی، انگیزه سکونت و دیدگاه فرایندی استنتاج شده است در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری دولت‌آباد و نایسرا برای شناخت گروه‌های ساکن در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری، دسته‌بندی و شناخت سرگذشت آن‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته است.

دولت‌آباد کرمانشاه^{۱۳}

دولت‌آباد محله‌ای در غرب کلان‌شهر کرمانشاه است که پیشینه آن به دهه ۱۳۴۰ در پی شکل‌گیری نخستین هسته سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری در کرمانشاه بازمی‌گردد. در بخش غربی دولت‌آباد نیز محله‌ای چسبیده به آن وجود دارد که همان سال‌ها سیل‌زدگان حوزه غربی کرمانشاه در حاشیه شهر در این مکان اسکان داده شدند (قلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵، ۸۸؛ ایراندوست و صرافی، ۱۳۸۶). این دو شهرک مجموعاً به نام دولت‌آباد شناخته می‌شوند. این امر را شاید بتوان سرآغاز منازعه‌ای بیرونی دانست؛ چشم‌اندازی که در لحظه کنونی تاریخ، در فرایندی بی‌انتهای حرکت است که مستقیماً حداقل یک سوی آن قدرت می‌باشد. فرایندی که در پی مسئله‌مندی غیررسمی بودگی، هر روز در این سکونتگاه در حال بازتولید فضایی فقر و گروه‌های مختلف جمعیتی است. این محله را شاید بتوان متنوع‌ترین محله ازنظر قومیتی و خاستگاه اجتماعی در شهر کرمانشاه دانست.

«ما مرزنشین ایران و عراق بودیم... مرز سرقلا و جیران بودیم... سال ۱۳۵۹ جنگ ایران و عراق آن منطقه اشغال شد ما آواره شدیم... و به دولت‌آباد آمدیم... وقتی به این محله آمدیم این منطقه تیکه تیکه ساخته شده بود... بخشی از آن ساخته شده بود و بخشی نیز زمین بایر بود... آن زمان که ما آمدیم محله شرکت قدیمی‌ترین محله دولت‌آباد بود... گفتند در کنار قره‌سو سیلانی در زمان پیش از انقلاب آمده و

افرادی در آن قسمت بی‌خانمان شده‌اند... که در آن زمان این بخش برای آنها ساخته شده است... زمانی که ما به این محله آمدم تمام محله خاک بود و گل.... تا زمانی که مردم منطقه مرزنشین آواره شدند و به اینجا آمدن و شروع به خیابان‌کشی کردند» (مرد ۷۸ ساله ساکن محله دولت‌آباد)

از این رو می‌توان گفت نخستین گروه جمعیتی کرمانشاهیان سیل زده و ساکنان اولیه محله دولت‌آباد هستند که ۱۷ درصد جمعیت محله را شامل می‌شوند. هرچند در میان این گروه‌ها ۳۰ درصد جوانان و نسل بعد جمعیتی هستند. زلزله سرپل‌ذهاب و جنگ ایران و عراق نیز یکی دیگر از دلایل مهاجرت به این منطقه بوده است. دومین گروه جمعیتی همان‌طور که ایراندوست (۱۳۸۱، ۵۴) آن‌ها را به درستی جنگ و صلح نامید؛ ساکنان مرزنشین قصرشیرین و سرپل‌ذهاب هستند که ۳۴ درصد جمعیت محله را شامل می‌شود. این گروه‌ها در پی جنگ و ناامنی از منطقه غربی کشور طرد شده و به دولت‌آباد روی آورده‌اند. در این شهرک از اهل حق‌ها (۲۵/۳ درصد از محله)، اهل تشیع (۳۵/۴ درصد از محله) و تسنن (۳۹/۳ درصد) گرفته تا سنجابی‌ها، ماهیدشتی‌ها و مهاجران میان دربند ساکن هستند. جوانرودی‌ها و روانسری‌ها نیز بخش بزرگی از ساکنان دولت‌آباد را تشکیل می‌دهد.

«دو سال است که به دولت‌آباد آمده‌ایم... از ابتدا در روستای ولا وحید در منطقه روانسر بودیم... در چند سال گذشته وضعیت کشاورزی بسیار نامناسب بود و درآمد پایینی داشتیم... به این دلیل به کرمانشاه آمدم... اما دولت‌آباد محله‌ای کردنشین است... محل کاروکاسبی است... مسجد اهل سنت برای نماز جماعت دارد... ظهرها بعد از کار به مسجد می‌رویم... اما محلات دیگر کرمانشاه همچنین وضعیتی را ندارند... علاوه بر این گروه‌های اهل تشیع و اهل حق همچون کرد هستند... بسیار با هم همدل هستیم...» (مرد ۵۸ ساله ساکن محله دولت‌آباد)

به‌طورکلی می‌توان گفت که مبدأ بیشتر مهاجرت‌ها به این محلات کردهای رانده شده (۹۸/۵ درصد محله را کردها تشکیل می‌دهند) از عراق، سنجابی‌ها، ماهیدشتی‌ها، جوانرودی‌ها و روانسری‌ها، کوزانی‌ها، میان‌دربندی‌ها، قلخانی‌ها، صحنه‌ای‌ها، حمیلی‌ها، کردی‌ها و قصرشیرینی‌ها می‌باشد. مصاحبه‌های صورت‌گرفته در این محل نشان از همبستگی بالای میان ساکنان خبر می‌دهد؛ اکثر ساکنان این محل کرد بوده و دارای فرهنگی محلی هستند و بیش از ده سال است که در این محله ساکنان هستند. از میان ساکنان ۶۷ درصد آن‌ها دلیل عدم تمایل ترک محل را زندگی مناسب در محل و همبستگی میان افراد ذکر کرده‌اند. از این رو می‌توان گفت گونه‌های مختلف جمعیتی در محل ساکن هستند که هریک از شهر و یا روستایی و با مذهب و قومیتی خاص در محل زندگی می‌کنند. در این ساختار و این پیوندهای مناسب درون گروهی می‌توان گفت تفاوت ساختاری و ماهیتی میان گروه‌های میزبان و مهمان وجود ندارد.

جدول ۲. مکان پیشین سکونت ساکنان محله دولت‌آباد شهر کرمانشاه

مناطق	اسلام‌آباد	ثلاث	جوانرود	دولت‌آباد	روانسر	روستاهای کرمانشاه	سرپل ذهاب	قصرشیرین	محلات درون شهری
دولت‌آباد	۲,۸۵	۱,۸۵	۱۰,۸	۲۲,۷	۱۲,۶	۶,۷۶	۱۷,۶	۱۱,۴۲	۱۳,۲۳
مدت سکونت در محل	کمتر از ۵ سال				۵ تا ۱۰ سال		۱۰ تا ۲۰ سال		بیشتر از ۳۰ سال
	۱۸,۵۷				۱۴,۵۲		۱۷,۱۴		۳۱,۹

سومین گروه را می‌توان طردشدگان محلات درون شهری و برخی نیز ناشی از اعیان‌سازی بافت مرکزی شهرها دانست که به دلیل نداشتن توان مالی در تأمین مسکن و تأمین هزینه زندگی فرزندان خود در این محله که

از لایه‌های فضایی دوم شهر است سکنی گزیده‌اند که در حدود ۱۳ درصد جمعیت محله را شامل می‌شود. گروه‌هایی که ساکن آن‌ها را قشرهای متوسط و یا کم‌درآمدی می‌خواند که به حومه شهرها طرد شده‌اند (ساسن، ۱۳۹۷، ۲۴۶). علاوه بر این علت یعنی عدم توان تامین مسکن در توان؛ گروه‌هایی از مرکز شهر به حاشیه‌رانده می‌شوند که به دلیل گسترش خانواده و بزرگ شدن فرزندان در پی تامین نیازهای اولیه آن‌ها محل سکونت اولیه خود را که در پی ایجاد ارزش افزوده در زمین و امنیت سکونت (مرکز اسکان بشر سازمان ملل متحد و کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد آسیا و اقیانوسیه، ۱۳۹۲، ۱۲۸-۱۲۷) فروخته و در لایه دوم شهری چند واحد تهیه می‌کنند. درواقع می‌توان گفت نه تمام کسانی که در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری زندگی می‌کنند فقیرند، و نه تمام فقرا در در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری زندگی می‌کنند.

«ما پیش از انقلاب از گیلان غرب به کرمانشاه آمديم ... و در محله کوهساری ساکن شدیم من هم پس از ازدواج در آن محله خانه‌ای خریدم ... و مشغول فعالیت در نظام شدم ... هفت سال پیش دو فرزندم به سن ازدواج رسیدند و من توان مالی کافی برای کمک به آن‌ها برای ایجاد زندگی‌ای را نداشتم ... به این دلیل خانه خود را در کوهساری فروختم و در دولت آباد زمینی خریدیم ... به همراه پس اندازی که پسرهایم داشتند سه طبقه خانه ساختیم و در این محله امروز به شغل مرغ‌فروشی مشغول هستیم ...» (مرد ۷۲ ساله ساکن محله دولت آباد)

بررسی مدت سکونت این گروه در محل نشان می‌دهد که بیش از ۸۰ درصد این ساکنان کمتر از ده سال است که در دولت آباد ساکن شده‌اند. از میان گروه‌های به حاشیه‌رانده شده ۲۰ درصد آن‌ها افرادی هستند که در پی افزایش سن فرزندان مسکن خود را در درون شهر فروخته و در این محله دو طبقه خانه خریداری کرده و با بخشی از مانده آن شغلی در محله ایجاد کرده‌اند. ۴۳ درصد ساکنان این محله در واحدهای ملکی خود ساکن بوده و ۳۹ درصد آن‌ها در واحدهای استیجاری ساکن هستند. «نکته حائز اهمیت آن است که بیش از ۴۵ درصد از واحدهای مسکونی در محله دولت آباد به صورت قولنامه‌ای مبادله می‌شوند و فاقد سند رسمی هستند» (گزارش دفتر توسعه محلی دولت آباد، ۱۴۰۱، ۱۱۰). بررسی وضعیت فرهنگی ساکنان با شیوه ساخت مسکن و فرهنگ کردنشین محله کاملاً انطباق دارد. در دولت آباد بیش از ۸۹ درصد آن‌ها ویلایی یک و یا دو طبقه و اغلب مساحتی کمتر از ۱۰۰ متر دارند. ساخت خانه‌ها در این محله اغلب به صورت خودانگیخته بوده؛ چراکه ساکنان این دولت آباد به دلیل عدم توان تامین مسکن ۲۰۰ متری خانه‌ها را به چهار (یعنی دو خانه ۵۰ متری و دو خانه ۴۰ متری) و یا دو بخش (دو واحد ۱۰۰ متری) تقسیم می‌کردند. میزان تفکیک قطعات در محل به درستی این مسئله را تأیید می‌کنند.

جدول ۳. وضعیت کالبدی دانه‌بندی قطعات و تعداد طبقه در محله

دانه‌بندی قطعات مسکونی	کمتر از ۵۰ متر	۵۱ تا ۸۵ متر	۸۶ تا ۱۰۰ متر	۱۰۱ تا ۲۰۰ متر	بیش از ۲۰۰ متر
دولت آباد	۱۷,۴۵	۲۶,۰۷	۱۶,۷۸	۲۹,۲۰	۱۰,۴۷
تعداد طبقات محله	یک طبقه	دو طبقه	سه طبقه	چهار طبقه و بیشتر	سایر
	۶۲,۷۷	۲۶,۳	۷,۲۴	۰,۹۷	۲,۷

چهارمین گروه را می‌توان روستاییانی دانست که در پی آرزوهای بزرگ خود و دستیابی به مسکن حداقلی در استطاعت خود به مناطق شهری مهاجرت می‌کنند؛ هرچند علت این مهاجرت و بازتولید فضایی فقر فارغ از

عوامل سطحی است؛ اما در سطح خرد این افراد اغلب در پی اشتغال و دسترسی به خدمات بهتر در دولت آباد ساکن شده‌اند که در حدود ۷ درصد محله را شامل می‌شوند.

«من سال گذشته به دولت آباد آمدم... پیش‌تر در روستای نهرایی در روانسر زندگی می‌کردیم... وضعیت کشاورزی مناسب نبود... الان در دولت آباد خانه ۵۰ متری اجاره کرده‌ام و در این محله میوه‌فروشی می‌کنم... شرایط درآمدیم طوری هست که زندگی خود را در شهر بگذرانم...» (مرد ۲۹ ساله ساکن دولت آباد)

شیوه ساخت مسکن در این محل براساس مصاحبه‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که بیش از ۶۰ درصد ساکنان ملکی در دوره زمانی ۵ ساله خانه خود را تکمیل کرده‌اند که شاید این امر تأییدگر دیدگاه مانگین باشد که «فقرا را حال خود رها کنیم آن‌ها روز به روز وضعیت خود را بهبود می‌بخشند» (شکل ۵) (پاتر و ایونز، ۱۳۸۴، ۲۲۸-۲۲۵).



شکل ۵. روند تدریجی ساخت مسکن

منبع: ایراندوست، ۱۳۸۹

«سال ۱۳۶۳ بود که از قصرشیرین به دلیل شرایط جنگ ایران و عراق مهاجرت کردم؛ در کرمانشاه در آن زمان در دولت آباد زمین ارزان بود... من با دارایی اندک خود زمینی خریده و آشپزخانه، هال و سرویس بهداشتی و حمامی ساختم اما توان ساخت بقیه فضا را نداشتم... من در قصرشیرین کارگری می‌کردم... اقوامم که به تازگی در دولت آباد ساکن شده بودند از وضعیت خوب کارگری در این محله به ما گفتند... من با کار کردن در دولت آباد به مرور مصالح خریدم و بعد از ۴ سال خانه خود را کامل کردم...».

جدول ۴. علت سکونت و میزان مهارت ساکنان محله دولت‌آباد

مناطق	وجود خویشاوندان و آشنایان در محل فعلی				سنخیت ایلی و عشیره‌ای		منابع کار و درآمد	امکان پرداخت هزینه‌های مسکن در محل فعلی		جنگ
دولت‌آباد	۶٫۶				۳٫۸		۳۹٫۰۴	۱۴٫۲۸		۱۹٫۰۴
وضعیت مهارت	دستیار و تکنسین	کارمند دفتری	فروشنندگان	کشاورزی و باغداری	صنعتگران و مشاغل وابسته	رانندگان	دست فروشان	کارگر ساده		
	۰٫۵	۰٫۹	۱۳٫۶	۱۰٫۲	۴	۱۲٫۷	۲۸٫۱	۳۰		

بخش اعظمی از ساکنان محله توان فنی نداشته و در محل به شغل دامداری، رانندگی، فروشنده‌گی، کارگری و دست‌فروشی شاغل‌اند. بررسی‌های صورت‌گرفته نشان می‌دهد که سهم بخش غیررسمی از اقتصاد (شکل ۶) محله دولت‌آباد بیش از ۸۲ درصد است. پنجمین گروه اجتماعی در دولت‌آباد را افرادی تشکیل می‌دهند که از روستاهای اطراف در حریم شهر و شهرهای کوچک اطراف در پی بهبود وضعیت مالی و دستیابی به شغل مناسب‌تری با این محله آمده‌اند. در این میان منازعه‌ای درونی همواره بر سر فضا و دستیابی به محل مناسب برای اشتغال درمیان گروه‌های مختلف شغلی وجود داشته است. منازعه‌ای میان دامدار، کارگر، دستفروش بر سر تصرف فضا در قالب شکلی صمیمانه شکل گرفته است. دولت‌آباد سال‌هاست که به دلیل قرارگیری در مکانی خاص بازار محلات دره‌دراز، اسلامیه و بخشی از محله علوم پزشکی بوده است و تنوع مختلف فعالیتی در آن به چشم می‌خورد. مصاحبه‌های صورت‌گرفته نشان می‌دهد که برخی از ساکنان این محله از شهرهای کوچک استان به این محله مهاجرت کرده تا بتوانند با اشتغال در محله به استطاعت مالی برسند.

«سه سال پیش از کوزران به کرمانشاه آمدم... بچه‌ها بزرگ شده بودند و مدارس کوزران سطح بالایی ندارد... زمانی که به کرمانشاه آمدم... دولت‌آباد تنها محله‌ای در کرمانشاه بود که توانستیم خانه‌ای ۴۰ متری اجاره کنیم.... علاوه بر این در این محل در بازار محلی دولت‌آباد مشغول فروش میوه شدیم و با این کار هزینه زندگی را تأمین شد...» (زن ۵۶ ساله ساکن دولت‌آباد)

«اینجا بیشتر قشرهای ضعیف شهر ساکن هستند... تعداد زیادی از ساکنان از سوی بهزیستی و کمیته امداد در مسکن مهر دولت‌آباد ساکن شده‌اند... از این رو اسم ما که در این مسکن زندگی می‌کنیم بد درفته است و می‌گویند زنان بیوه و بی‌سرپرست مورد حمایت کمیته تنها در این محل زندگی می‌کنند.» (مرد ۳۱ ساله ساکن مسکن مهر دولت‌آباد)



شکل ۶. بازارچه محله دولت آباد (تصویر بالا سمت چپ به وضوح تفکیک شغل‌ها را بدون مالکیت نشان می‌دهد؛ هرگروه اجتماعی‌ای در این محله بدون نیاز به سرمایه اولیه برای مکان اشتغال می‌تواند در این بخش به فروش کالایی بپردازد)

ششمین گروه در این محله را می‌توان آوارگان زلزله سرپل ذهاب^{۱۴} خواند. این گروه به علت وجود اقوام آن‌ها در محل و علاوه بر این وجود زمینه درآمدی در محل به دولت آباد آمده و اغلب شغل آن‌ها در بخش غیررسمی بوده و بیشتر آن‌ها در محل شاغل‌اند. واقعیت این است که این محل یکی از محلات شهر کرمانشاه است که پذیرای گروه‌های مختلف جمعیتی بوده و همواره تفاوتی میان گروه‌های مهمان و میزبان در آن وجود ندارد.

ناحیه منفصل شهری نایسر شهر سنندج

ناحیه منفصل شهری نایسر شهر سنندج در شمال شرق شهری واقع شده است. این ناحیه در سرشماری ۱۳۸۵ یکی از نقاط روستایی پیرامون شهر سنندج محسوب می‌شد و چون پتانسیل و ظرفیت لازم به‌ویژه از حیث ویژگی‌های محیطی و زیرساخت‌ها را دارا بود؛ لذا مأوایی برای گروه‌های مختلف جمعیتی در شهر سنندج شد. تا سال ۱۳۷۵ نایسر همچون دیگر سکونتگاه روستایی (شکل ۷) نرخ رشد بطئی و کندی را تجربه نموده است. براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵؛ تعداد واحدهای مسکونی نایسر ۱۷۱ واحد مسکونی بوده است که ۱۸۰ خانوار در آن سکونت داشته‌اند که خود بیانگر رشد جمعیتی کند و گسترش کالبدی اندک نایسر بوده است؛ درواقع هسته اولیه هسته اولیه نایسر در محل مظهر دو چشمه کنونی و در اطراف آن بوده است.

«من از ابتدا در خانواده روستایی در نایسر متولد شدم... پیش‌تر من و پدرم در زمانی که نایسر روستا بود به کشاورزی مشغول بودیم و در کنار آن هم باغ آلوچه داشتیم... در آن زمان در نایسر خانه‌های زیادی نبود... از سال ۱۳۸۰ زمانی که در نایسر ساخت‌وساز زیاد شد... زمین ما هم در نایسر گران شد... در آن زمان پدرم زمین کشاورزی را چند قطعه کرد و به‌صورت قولنامه‌ای فروخت و خانه چند طبقه‌ای بر خیابان ساختیم و در مغازه زیر همه کار می‌کنیم...» (مرد ۵۵ ساله ساکن نایسر)



شکل ۷. باغ‌های محله آبادی در ناحیه منفصل شهری نایسر شهر سنندج

واقعیت این است که تازمانی که نایسر یک روستا بوده و محل اسکان کشاورزان و باغبانان محلی؛ نمی‌توان از «اوربان» (روح میان توسعه بدون قدرت شهروندی) و تولید فضا صحبت کرد. محیط‌های طبیعی از زمانی که وارد مناسبات کالایی می‌شوند و با دخالت‌های سیستمی انسان‌ها وجه اجتماعی و سیاسی بر وجه طبیعی آن‌ها غلبه می‌یابد به فضا در معنای لوفوری آن تبدیل می‌شود. از این رو می‌توان نخستین گروه جمعیتی ساکن در نایسر را ساکنان اولیه روستای نایسر دانست که در محلات آبادی و دکل بیشتر ساکن هستند و ۲۲٫۷ درصد از جمعیت نایسر را تشکیل می‌دهند. اگر این گروه را نسل دوم و یا فرزندان آنان را نسل سوم جمعیتی نایسر بدانیم، خود در برابر بی‌عدالتی و نابرابری شدید با شهر می‌بینند. در نایسر این مردم هستند که فضا را شکل داده‌اند؛ فضا به رابطه انسان با محیط ساخته شده و قابل زیست اشاره دارد. فضایی که به وسیله گروه‌های مختلف جمعیتی با اهداف و فرهنگ‌های مختلف روزه‌روز در حال بازتولید است؛ «هرکسی از یه جایی اومده اینجا...» (زن ۳۸ ساله ساکن نایسر)

دومین گروه جمعیتی را زمین‌داران قدیمی نایسر تشکیل می‌دهند که امروزه در داخل شهر ساکن هستند. این افراد دو قشر خاص هستند و بیشتر ساکنان محله آبادی و کوریشک‌آباد را شامل می‌شوند. قشر نخست آن‌هایی که به دلیل شرایط درآمدی خود به نایسر رفت‌وآمد دارند و قشر دوم گروهی هستند که به دلیل داشتن خانه‌باغ‌هایی در نایسر پایان هفته خود را در این خانه‌باغ می‌گذرانند. این گروه را براساس دیدگاه فرایندی می‌توان جستجوگران پایگاه درآمدی متوسط نامید که با نقل مکان به محلات شهری در پی بهبود وضعیت خود هستند.

جدول ۵. مکان پیشین سکونت ساکنان ناحیه منفصل شهری نایسر

مناطق	بیجار	دیواندره	دهگلان	مربوان	بانه	سقز	کامیاران	نایسر	محلات درون شهری
نایسر	۱٫۴	۷٫۹	۱۴٫۳	۵٫۴	۵	۰٫۷	۸٫۶	۲۰٫۷	۳۴٫۱
مدت سکونت در محل		کمتر از ۵ سال		۵ تا ۱۰ سال		۱۰ تا ۲۰ سال		۲۰ تا ۳۰ سال	بیشتر از ۳۰ سال
		۳۰٫۸		۳۲٫۳		۱۶٫۹		۸٫۶	۱۱٫۴

سومین گروه را طردشدگان شهری تشکیل می‌دهد که به دلایلی همچون عدم استطاعت مالی تأمین مسکن در محدوده شهری و یا نیاز به تأمین مالی فرزندان در این محله زندگی می‌کنند. این گروه پیش‌تر در لایه اول سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری در شهر سنندج زندگی می‌کردند (آشوری و همکاران، ۱۳۹۷). همان‌طور

که در دولت آباد نیز اشاره شد مردم خارج از چارچوب رسمی، لایه دوم را برای خود شکل دادند و مدیریت شهری برای بار دوم به ناچار مجبور به الحاق آن‌ها به محدوده شهری شده است. ایجاد سازوکارهای رسمی در این نواحی و تکرار این روند به همراه تأکید بر طرح‌های کلان‌مقیاس همچون مسکن مهر در راستای بازنمایی فضا موجب شده که این بار روستاهای دیگر اطراف شهر به عنوان سومین لایه بازتولید شده توسط قدرت و برنامه‌ریزی شکل بگیرد. همان‌گونه که روی (2005) نیز بر این امر تأکید دارد که برنامه‌ریزی به عنوان ضلعی از مثلث بازتولیدکننده فقر در این فرایند نقش اساسی دارد.

«پس از آنکه در سال ۱۳۴۹ به سنندج آمدم در تپه پیرغریب ساکن شدم و چون در روستا نیز زمینی نداشتم تا چند سالی کارگری می‌کردم. در سال ۵۳ ازدواج کردم و به دنبال زندگی بهتری بودم. یکی از کارگرهای ساختمانی که همکار بودیم به من گفت که اگر به پاسگاهی که مسئول منطقه کانی‌کوزله و عباس‌آباد بود هزینه‌ای پرداخت کنم می‌توانم خانه‌ای بدون هزینه بسازم. در این زمان بود که با پرداخت ۱۰۰ تومان خانه و مغازه‌ای در کانی‌کوزله ساختم و از جایی که کولیره‌پزی را بلد بودم مشغول این کار شدم. پس از آن در سال ۱۳۶۶ بود که آیت‌ا... خامنه‌ای به سنندج و به صورت کاملاً غیر منتظره‌ای به کانی‌کوزله آمد. با بررسی وضعیت مغازه به من آب و برق و گاز رایگان داد. اما از بخت بد من در زمان جنگ بود و یک بمب خانه مرا ویران کرد. پس از پیگیری هیچ هزینه‌ای بابت آن ویرانی از طرف دولت به من پرداخت نشد. در آن زمان سرگرد دانشمند مسئول این منطقه بود؛ او به من گفت تا زمانی که داخل شهر را سروسامان ندهیم اطراف شهر را (همچون کانی‌کوزله، عباس‌آباد، غفور و...) درست نمی‌کنیم. در این زمان بود که من هم توان ساخت مجدد ساختمان را نداشتم و با شراکت شخص دیگری این کار را انجام دادیم و بار دیگر مغازه کولیره‌پزی را راه اندازی کردیم. پس از این دوران بود که بچه‌هایم بزرگ شده بودند خانه ما کافی نبود و با این درآمد نیز توان امرار معاش نداشتم. خانه و مغازه کانی‌کوزله را به شریک خودم فروختم و در سال ۱۳۸۵ بود که در نایسرا این زمین را خریدم و سه طبقه برای خودم و فرزندانم ساختم. آن زمان تنها مکانی که می‌شد این کار را انجام داد نایسرا بود. علاوه بر ساخت این خانه مغازه‌ای نیز در این محله کرایه کردم و همان شغل قدیم خودم را ادامه دادم. در دورانی که شهرداری وارد نایسرا شد، زمین گران شد؛ اما پس از یک سال، زمانی که مردم متوجه این امر شدند که جلوی ساخت و ساز آن‌ها گرفته می‌شود، قیمت زمین با افت شدیدی همراه شد». (مرد ۷۵ ساله ساکن نایسرا)

بررسی مدت سکونت ساکنان در محل نشان می‌دهد که بیش از ۶۰ درصد از ساکنان را گروه‌هایی طرد شده شهری تشکیل می‌دهد که کمتر از ده سال است در نایسرا سکونت دارند. برخی از این گروه‌ها را از نگاه فرایندی می‌توان طلایه‌دارانی خواهند که از مناطق روستایی و شهرهای مختلف استان به سنندج آمده تا به منظور ارتقاء درآمد خود شرایط زندگی بهتری داشته باشند. برخی نیز تثبیت‌کنندگانی هستند که همان‌طور که در مصاحبه اشاره شد در پی تثبیت وضعیت زندگی خانواده خود هستند. برخی از این گروه‌ها را می‌توان نسل دومی دانست که اکنون به دلیل شرایط فقر به حاشیه رانده شده‌اند. گروه‌های یا ساکنان یاسی که امروزه به ناچار در این محلات زندگی می‌کنند. این نسل بر این باورند که با مقایسه شرایط موجود و به دلیل بی‌عدالتی و نابرابری‌های حاکم بر شرایط امروز به جایی نمی‌رسند و خود را «شهروند درجه دوم» یا «هیچ‌کس» می‌خوانند. این گروه را شاید بتوان بیگانه با همان مفهوم کتاب آلبرکامو خواند. چراکه یأس و حس پوچی موجود در این جامعه به حدی است که زمانی که «زندگی خود را می‌بینند، دلیلی برای رضایت در آن نخواهند یافت». این گروه در پی بهبود شرایط خود سخت فعالیت می‌کنند تا بتوانند وضعیت مناسبی از نظر اجتماعی برای خود ایجاد کنند. در کنار این تازه‌واردان، ساکنانی هستند که از روستاها و دیگر شهرهای مختلف استان به سنندج آمده تا به منظور ارتقاء درآمد خود شرایط زندگی بهتری داشته باشند. ناحیه منفصل شهری

نایسر مکانی است که در گذار زمانی ۱۵ ساله با افزایش چشمگیر جمعیتی روبه‌رو شده است. وجود گروه‌های مختلف جمعیتی و شرایط و تامین نیازهای اولیه این گروه خود موجب جذب گروه چهارمی شده است که از شهرهای کوچک‌تر استان و روستاهای اطراف به امید یافتن شغل بهتر در این ناحیه ساکن می‌شوند و اما به علت عدم استطاعت مالی در خانه‌های کوچکی در نایسر ساکن می‌شوند.

«در سال ۱۳۸۸ به سنج آمدیم؛ پیش از این در دهگلان زندگی می‌کردیم... چند نفر از اقوام می‌گفتند که در نایسر درآمد نانوائی خوب است... من هم به همراه خانواده در نایسر خانه ۶۰ متری اجاره کردم و در این محل نانوائی زدیم... در این ده سال وضعیت زندگی از دهگلان بهتر است.... جمعیت نایسر بیشتر هست و مردم اینجا هم چون وضعیت مالی خوبی ندارند بیشتر نان تهیه می‌کنند...» (مرد ۴۸ ساله ساکن نایسر)

این گروه را از نگاه فرایندی می‌توان طلایه‌دارانی نامید که در پی آرزوهای بزرگ (ایراندوست، ۱۳۸۱) در این محل ساکن می‌شوند. گروه‌های نسل اولی که به دلیل شرایط زندگی در مبدأ امروز نایسر را مکان مناسبی برای زندگی می‌بینند و آن را ماوائی برای نیل به خواسته‌های خود می‌بینند. این گروه از منظر نگاه استاکس ساکنان امید نایسر خوانده می‌شوند. گروه پنجم نیز در پی اشتغال اما با ماهیتی متفاوت در نایسر زندگی می‌کنند. این گروه در بخش غیررسمی شاغل هستند، افرادی که با سکونت در خانه‌های ۶۰ تا ۱۰۰ متری اجناسی از مرزهای مریوان و بانه آورده و به دنبال دست‌فروشی در خیابان‌های اصلی شهر چون فردوسی و پاسداران هستند.

جدول ۶. دانه‌بندی و تعداد طبقات در ناحیه منفصل شهری نایسر

دانه‌بندی قطعات مسکونی	کمتر از ۵۰ متر	۵۱ تا ۸۵ متر	۸۶ تا ۱۰۰ متر	۱۰۱ تا ۲۰۰ متر	بیش از ۲۰۰ متر
نایسر	۲۱,۲	۲۲,۴۱	۲۲,۸۵	۲۷,۲۸	۶,۲۲
تعداد طبقات محله	یک طبقه	دو طبقه	سه طبقه	چهار طبقه و بیشتر	سایر
	۵۹,۰۳	۳۱,۳	۶,۳	۳,۳	۰,۰۷

بررسی‌های صورت‌گرفته نشان می‌دهد که بیش از ۶۵ درصد قطعات نایسر زیر ۱۰۰ متر بوده و در حدود ۹۰ درصد قطعات یک یا دو طبقه می‌باشند که نشان از فرهنگ غالب روستایی در ناحیه است. بیش از ۴۹ درصد از زمین‌های مسکونی محله به صورت قولنامه‌ای بوده و فاقد سند مالکیت هستند. تنها بخش‌های از محله دارای سند مالکیتی هستند که هسته اولیه روستا را تشکیل می‌دهند (آشوری، ۱۳۹۸، ۲۷۲). در این میان نباید از این نکته غافل شد که نایسر زورآباد نیست این ناحیه محله خودانگیخته‌ای است که در پی بورس‌بازی زمین‌گروھی از دلالت و عدم تأمین مسکن در استطاعت گروه‌های مختلف درآمدی شکل گرفته است. «انگیزه گروه اصلی و بیشتر افراد در سکونتگاه‌هایی مانند نایسر نیاز به سرپناه و مسکن است که نظام برنامه‌ریزی شهری و تأمین مسکن برای آن پاسخی ندارد؛ دهک‌های اول، دوم و سوم درآمدی که بخش عمده‌ای از تهیدستان شهری هستند، نه درآمد و پولی برای خرید زمین رسمی، نه توان مالی هزینه‌های جانبی مسکن مانند جواز شهرداری و نظام مهندسی و نه توان پرداخت هزینه آماده‌سازی و انشعاب‌ها را دارند، بنابراین اسکان آنان برآمده از یک عقلانیت، حسابگری اقتصادی و تصمیمی منطقی است

ششمین گروه را می‌توان تازه‌واردان روستایی نامید که اغلب به دلیل یافتن شغل بهتر و دستیابی به امکانات شهری به سبندج آمده و به حاشیه شهر طرد می‌شوند و به دلیل وضعیت درآمدی پایین اغلب در محلات یاسمن و فرهنگیان ساکن می‌شوند که از کیفیت سکونتی پایین‌تری نیز برخوردار است. اغلب ساختمان‌های این محل به صورت یک یا دوطبقه و با دیوار باربر بوده و از نظر کیفیت ساخت وضعیت اولیه را داراست. اما تفاوت عمده‌ای میان این تازه‌واردان با تازه‌واردان شهری وجود دارد. اغلب گروه‌ها و تازه‌واردان از شهرهای کوچک از حداقل امکانات زندگی شهری بهره‌مند بوده‌اند و این امر در مقایسه با روستاها قابل توجه است. ساکنان و تازه‌واردان روستایی را می‌توان نسل اول و یا ساکنان امید نایسر خواند؛ چراکه مهاجرانی که از روستا آمده‌اند و نه برق، نه آب و نه مدرسه داشته نایسر را برای خود نعمتی بزرگ می‌دانند، پس در این مکان تلاش و کار فراوانی برای نیل به اهداف خود می‌کنند؛ چراکه سطح زندگی بهتری را برای خود یافته‌اند.

مناطق		وجود خویشاوندان و آشنایان در محل فعلی		سختی ایلی و عشیره‌ای		منابع کار و درآمد		امکان پرداخت هزینه‌های مسکن در محل فعلی	
نایسر		۸,۲		۱,۴		۲۲,۵		۶۷,۹	
وضعیت مهارت ساکنان	دستیار و تکنسین	کارمند دفتری	فروشنده‌گان	کشاورزی و باغداری	صنعتگران و مشاغل وابسته	رانندگان	دست‌فروشان	کارگر ساده	
	۱,۲	۳	۱۸,۵	۸,۲	۵,۵	۱۳,۸	۳۲,۹	۱۶,۹	

جغرافیای اجتماعی گروه‌های ساکن در سکونتگاه‌های خودانگیزه شهری
بررسی موردی: مقایسه محله دولت‌آباد کرمانشاه و نایسر سمندج
کسری آشوری



شکل ۸. فضاهای محلی در ناحیه منفصل شهری نایسر در شهر سنندج

بحث و نتیجه‌گیری

بار ارزشی متفاوتی که بر دو مفهوم رسمیت و غیر رسمیت مترتب است منتهی به شکل‌گیری یک جغرافیای نابرابری از ارزش‌های فضایی - اجتماعی شده است؛ ملغمه‌ای از فضاهای ارزش‌دار و بی‌ارزش که به نوبه خود زمینه‌ساز اصلی گسترش می‌باشد. آن بخش از فضاهایی که در صورت انطباق با روندهای جهانی و طبقه جهانی، حتی اگر غیرقانونی انجام شود یا در مناطق ممنوعه باشد، از تیغ قانون در امان می‌ماند و به عنوان نشانی از مدرنیته در نظر گرفته می‌شود؛ اما آن بخش دیگر با انگ غیررسمی بودن، حاشیه‌نشین بودن و ... طرد و حذف می‌شوند. چنین تفاوتی میان رسمی و غیررسمی، محور مهم نابرابری در زندگی شهری امروزی است. درواقع این دولت است که برخی صورت‌بندی‌های فضایی را رسمی و برخی دیگر را مجرمانه تلقی می‌کند (Roy, 2012). از این روست که شهر غیررسمی به تمامی، موضوع برنامه‌ریزی شهری قرار می‌گیرد. بر همین سیاق غیررسمیت چیزی جز رویه‌های برنامه‌ریزی شهری نیست. برنامه‌ریزی‌ای که به همراه غلبه سازوکارهای سرمایه‌داری (ثروت) و قدرت به بازتولید سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری و گونه‌های مختلف جمعیتی در این سکونتگاه‌ها انجامیده است (آشوری و همکاران، ۱۳۹۷). بررسی تغییرات اجتماعی در لایه‌بندی نظام مدرن در مقایسه با ساختار سنتی جمعیتی درگذشته (پیران، ۱۳۶۶؛ ۱۳۶۷؛ ۱۳۷۴) نشان می‌دهد که این تغییرات اجتماعی با نوعی مدرنیته کردن رفتار و سلوک شهری، الگوهای سکونت، مسکن و ساختار اجتماعی گروه‌های ساکن در مناطق مختلف شهرها بالاخص مناطق خودانگیخته شهری همراه شده است. ساختار اجتماعی فقرای شهری، نسبت به دهه‌های گذشته تغییرات زیادی را نشان می‌دهد؛ به طوری که انعکاس فضایی جلوه‌های این چنینی فقر در جامعه در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری با سکونت گروه‌های مختلف جمعیتی فقیر همراه بوده است که نمود ناهمگونی فضایی آن در غالب بازتولید فضایی فقر در سکونتگاه‌های فقیرنشین شهری است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخی از پژوهشگران به نحوه شناخت سیاست‌ها مختلف مسکن گروه‌های کم‌درآمد (Chiodelli, 2016; Ren, 2020; Elsisy et al., 2019; Zhang, 2018) غیررسمی (از دیدگاه سرمایه‌داری و رادیکال) (AlSayyad & Roy, 2003; Bayat, 1997; De Soto, Roy, 2005)؛ 2000; McFarlane, 2012)؛ ارائه راهکارهای بهبود وضعیت این سکونتگاه‌ها (ایراندوست و همکاران، ۱۴۰۱؛ Rafeian & Kianfar, 2023; Gouverneur, 2020 & Gouverneur, 2015) و یا با نماد شهری شهرهای جنوب شرقی آسیا (King, 2008a; Evers & Korff, 2000 Askew, 2002, Nas, 1993; 2002)؛ پرداخته‌اند. افزون بر این پژوهش‌های دیگری نیز در سطح بین‌الملل برای شناسایی گونه‌بندی کالبدی در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری (Dovey & Kamalipour, 2018; Kamalipour & Dovey, 2020; Dovey et al.,; Dovey & King, 2011) انجام شده است؛ اما تاکنون پژوهشی به دسته‌بندی و شناخت گروه‌های اجتماعی ساکن در این سکونتگاه‌ها نپرداخته است. شناخت گروه‌های مختلف هدف ساکن در این سکونتگاه‌ها موجب شناخت صحیح از روند شکل‌گیری و نحوه برهم‌کنش و تولید فضا در این سکونتگاه‌ها خواهد شد.

از این رو در این نوشتار شناسایی گروه‌های ساکن در دو سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری دولت‌آباد کرمانشاه و نایسر شهر سنندج براساس معیارهای سنجش متمرکز بر **چهار نگرش فرایندی، انگیزه سکونت، شیوه سکونت و خواستگاه اجتماعی** بررسی شده است که از طی فرایندی طولانی با نگرشی انتقادی همان‌طور که در ابتدای بحث به آن اشاره شده از عرضه زندگی ساکنان به محلات خودانگیخته اولیه و بازگشت به میدان بوده است. با نگاهی به شیوه سکونت می‌توان گفت دولت‌آباد محله‌ای است که پیش از انقلاب و با تفکری خودانگیخته^{۱۵} و قدرت شکل گرفته است و در طی دوره‌های مختلف رشد چشمگیری را تجربه داشته است. اغلب ساکنان این محل به دلیل شرایط جنگ و ارزان بودن قیمت زمین و مسکن در این محل ساکن هستند؛ به علاوه که بازار آن برای فعالیت ساکنان شرایط مناسبی را محیا کرده است. **خواستگاه اجتماعی** ساکنان نشان می‌دهد که بیش از ۹۹ درصد از ساکنان «فرهنگی کردنشین» (Alizadeh, 2012, 138) داشته و بیشتر تازه‌واردان شهری را که فرهنگ محلی را پذیرا هستند به خود جذب کرده است. این محله را براساس نگاه **انگیزه سکونت** می‌توان محله امید^{۱۶} نامید (ایراندوست و صرافی، ۱۳۸۶) که در بسیاری از بخش‌های محله هر گروه به علت خاصی سکونت داشته است و تفاوت ساختاری میان تازه‌واردان و جامعه میزبان وجود ندارد. اما ساکنان نایسر شرایط متفاوتی را نسبت به دولت‌آباد تجربه کرده‌اند. **شیوه سکونت** این ناحیه نشان می‌دهد که نایسر پیش‌تر روستای کوچکی بود که اغلب ساکنان آن به کشاورزی و باغداری مشغول بودند. با رشد ناگهانی این روستا به یکباره در بازه زمانی ۱۵ ساله جمعیتی بیش از ۵۰ هزار نفر را در خود جای داده است^{۱۷} که هریک از نظر فضایی از شهرها کوچک استان کردستان و روستاهای اطراف با انگیزه‌های مختلفی چون یافتن شغل بهتر و افزایش درآمد خود، دسترسی به خدمات بهتر در شهرها و یا بهبود وضعیت خانواده و نسل بعد از خود در این ناحیه ساکن شده‌اند. این ناحیه از ۹ محله تشکیل شده است که در بنیان خود تفاوت سکونتی با دولت‌آباد دارد. جدایی گروه‌های مختلف در محلات مختلف و تمایز میان جامعه مهمان با میزبان (حس غریبی) و افزون بر این تمایزات اساسی فکری، مذهبی و اقتصادی در محلات مختلف نایسر منجر به شکل‌گیری گنوه‌های خاص جمعیتی در این ناحیه شده است. محلاتی که بیشتر آن‌ها در نایسر غالباً از یک قوم مهاجر منطقه‌ای خاص و یا یک مذهب هستند. دلیل این امر را شاید بتوان در **خواستگاه اجتماعی** ساکنان محله جستجو کرد. هرچند که با نگاه **انگیزه سکونت** شاید بتوان بیشتر ساکنان این محله را می‌توان ساکنان امید خواند؛ اما برخی از قسمت‌ها به دلیل شرایط نامناسب سکونتگاه‌های یأس هستند؛ چراکه هیچ تلاشی در راستای بهبود وضعیت سکونت آن‌ها وجود ندارد.

نکته دیگر اینکه گروه‌هایی همچون ساکنان اولیه، طردشدگان نواحی شهری و تازه‌واردان روستایی در هر دو سکونتگاه وجود دارند هرچند در ماهیت سکونت نایسر و دولت‌آباد تفاوت‌هایی استوار است. سرانجام می‌توان گفت در محله دولت‌آباد کرمانشاه و ناحیه منفصل شهری نایسر در شهر سنندج شش گروه جمعیتی مختلف و با اهداف متفاوت زندگی می‌کنند؛ اما نکته اساسی تفاوت ماهوی میان این شش گروه‌های جمعیتی در هر دو محله است. در دولت‌آباد شرایطی چون جنگ، زلزله، هم‌زیستی با همشهریان خود (مهاجران شهرهای کوچک استان) و ارزان بودن قیمت زمین و مسکن و شرایط مناسب بازار کار منجر به شکل‌گیری گونه‌های مختلف جمعیتی شده است؛ اما این شرایط در ناحیه منفصل شهری نایسر که در ابتدا دارای هسته‌ای با بافت روستایی است متفاوت بود. به علاوه اینکه نایسر به دلیل شرایط تجارت‌های خاص مرزی بانه و مریوان ساکنان متفاوتی را به خود جذب کرده است. در این میان تفاوت میان نسل‌های اول، دوم و سوم جمعیتی در این محلات و میزان یأس و احساس «شهروند درجه دوم» بودن در آنان به وضوح در نسل‌های دوم و سوم پیداست. شاید بتوان گفت روند فضایی سکونت در دو شهر روند یکسانی را تجربه کرده است و گروه‌های ساکن شرایط فضایی یکسانی را دارند. مهاجران روستا - شهری، مهاجران شهرهای کوچک، مهاجران روستا به روستاهای اطراف شهر و مهاجران مرکز پیرامون از نظر فضایی یکسان‌اند اما از نظر علت و ماهیت سکونت در هر سکونتگاه تفاوت‌های اساسی وجود دارد.

در پایان می‌توان گفت همان‌گونه که پرلن اشاره می‌کند که در دنیای نوین با «حاشیه‌نشینی نو» (Perlman, 2010) روبه‌رو هستیم و برپایه دیدگاه روی (2005) که در جهان جنوب دارای شرایط یکسانی در زیست غیررسمی هستیم؛ امروزه در ایران با «جغرافیای اجتماعی نوینی از زیست غیررسمی» روبه‌رو هستیم که با وجود تفاوت‌های روشن قابل‌تعمیم به برخی شهرهای جهان جنوب نیز خواهد بود. جغرافیایی که در نتیجه بازتولید فضایی شکل گرفته و امروزه در «سه لایه فضایی در شهرها» (آشوری و همکاران، ۱۳۹۷) خود را نمایان ساخته است. لایه‌هایی که مأواهای گروه‌های مختلف جمعیتی و اجتماعی است که به علت‌های مختلف به نواحی فقر طرد می‌شوند. چراکه امروزه شهرهای بزرگ به دلیل انباشت ثروت و قدرت جاذبه‌های فراوانی برای گروه‌های مختلف جمعیتی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مهاجرت یا آوارگی گروهی از مردم که دور از خانه و کاشانه اصلی خویش زندگی می‌کنند.
۲. فرامی یک معامله است. به عنوان یک معامله تقلید و تکرار، ترکیبی عجیب از نتایج جهانی است که از طریق تفاوت جغرافیایی به دست آمده است. این همان چیزی است که اسپویک آن را «مسیر بازشناسی از طریق همسان‌سازی دیگری» نامیده است (Roy, 2004, 310).
3. Agamben
4. Problematic
۵. هدف از این مفهوم این است که دیویس زیست غیررسمی را شیوه‌ای غیرپراگماتیستی و غیرانعطاف در برآوردن نیازها می‌بیند.
6. Mutually enabling or delimiting
7. Gentrification
۸. ایراندوست این گروه را «جنگ و صلح» می‌نامد (ایراندوست، ۱۳۸۱، ۵۴).
۹. ایراندوست این گروه را «آرزوهای بزرگ» می‌نامد (ایراندوست، ۱۳۸۱، ۵۴).
۱۰. اوربان را هیچ‌گاه نمی‌توان به فضاهای سکونتی یا صورت‌هایی از تجمع‌های محیط ساخته شده فروکاست. اوربان به منزله الگوی غالبی از عرصه نیروهای اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی در حال گسترش است. شهری شدن دو لحظه هم‌زمان دیالکتیکی درهم‌تنیده به صورت درون‌پاشی شده متمرکز (در قالب الگوهای فضایی تودرتو مانند کلان‌شهرها) و برون‌پاشی شده گسترده (در قالب مناظر عملکردی و پشتیبان مراکز شهری) دارد. اوربان یک ساخته نظری است که موقعیت‌یابی و عینی بودن آن چالش برانگیز شده است. اوربان به صورت پیوسته در حال دگرگونی است؛ فرایندی از شهرنشینی بدون توسعه که به عنوان ابرفرایند جهانی پیوسته در حال تغییر است (شریف‌زادگان و فتحی‌فرزانه، ۱۴۰۰، ۹۵).

11. Critical ethnography

۱۲. مصاحبه‌ها در طی ۹ الی ۱۲ روز مختلف در طی بازه‌های زمانی روز در محلات نایسر و دولت‌آباد با گروه‌های مختلف سنی، جنسی و شغلی در محلات مختلف هر ناحیه صورت گرفته است. در دولت‌آباد ۱۷ نفر از مصاحبه‌شونده‌ها بانوان و در بازه‌های سنی مختلف و ۳۱ نفر از آقایان در گروه‌های سنی و شغلی مختلف بوده است و در نایسر نیز ۱۸ مورد از مصاحبه‌شوندگان بانوان و ۳۳ مورد آقایان بوده است.
۱۳. آمارهای ارائه شده در این بخش براساس اطلاعات مستخرج شده از پرسش‌نامه‌ها و مصاحبه است که برخی از آن‌ها در متن و برخی در قالب جدول ارائه شده است.
۱۴. زلزله سرپل ذهاب در سال ۱۳۹۸ در مرکز ازگله رخ داد که بسیاری از خانه‌ها را ویران کرد و بخشی از جمعیت را به شهر کرمانشاه کشاند.
۱۵. محله دولت‌آباد در گذشته توسط چند مالک اصلی قطعه‌بندی شده و واگذاری این قطعات براساس کاربری‌های خاص از پیش تعیین شده بود. هرچند بخش اعظمی از این قطعات به صورت خودساخته توسط مردم بدون سند مالکیت ساخته شده است.

16. Slum of hope

۱۷. آمارهای غیررسمی جمعیت ۹۰ هزار نفری را برای این ناحیه تخمین زده‌اند.

فهرست منابع

- اطهری کمال و دیگران (۱۳۷۴). حاشیه‌نشینی در ایران؛ عدل و راه‌حل‌ها. سمینار سیاست‌های توسعه مسکن در ایران، مجموعه مقالات، ۱۳-۲۸.
- ایراندوست، کیومرث (۱۳۸۹). سکونتگاه‌های غیررسمی و اسطوره حاشیه‌نشینی. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- ایراندوست، کیومرث و صراف، مظفر (۱۳۸۶). یاس و امید در سکونتگاه‌های غیررسمی، نمونه موردی شهر کرمانشاه. رفاه اجتماعی، ۷ (۲۶)، ۲۰۱-۲۲۲.
- ایراندوست، کیومرث (۱۳۸۱). مهاجرت از نگاه مهاجر. فصلنامه مدیریت شهری، ۱۰، ۵۲-۵۹.
- ایراندوست، کیومرث، دوستوندی، میلاد و آشوری، کسری و قانع‌زاده، سید محمد (۱۴۰۱). کاربست رویکرد آینده‌نگرانه (اینفرمال آرمچر) در ساماندهی فضایی سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری (ارزیابی در شرایط شهر سنندج). فصلنامه مطالعات شهری، ۱۱ (۴۴)، ۳-۱۶.
- آشوری، کسری، ایراندوست، کیومرث و دوستوندی، میلاد (۱۳۹۸). صورت‌بندی انتقادی گفتمان سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری در جهان و ایران. فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، ۴ (۱۰)، ۷۳-۱۱۳.
- آشوری، کسری (۱۳۹۶). صورت‌بندی انتقادی گفتمان حاشیه‌نشینی از دیدگاه فن‌سالارانه تا تجربه زیسته ساکنان (نمونه موردی: ناحیه منفصل شهری نایسر شهر سنندج). پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه کردستان، سنندج.
- آشوری، کسری (۱۳۹۸). بازآفرینی پایدار محلات با تأکید بر رویکرد شهروند محوری (نمونه موردی: ناحیه منفصل شهری نایسر شهر سنندج). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان و دانشگاه کردستان، سنندج، طرح پژوهشی، شماره طرح ۱/۱۲۴۲۴۶.
- آشوری، کسری، ایراندوست، کیومرث و خالق‌پناه، کمال (۱۳۹۷). تحلیل فرایند تولید فضای غیررسمی در شهر سنندج. مجله جغرافیا و توسعه فضای شهری، ۵ (۳)، ۲۱۱-۲۴۲.
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۹۵). طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۸۰ - ۱۳۲۰): پژوهشی در گفتمان‌های سیاسی قشرهای میانی ایرانی. تهران: نشر آگاه.
- پاتر، رابرت و ایونز، سلی‌لویید (۱۳۸۴). شهر در جهان درحال توسعه (مترجمان: کیومرث ایراندوست، مهدی دهقان منش و میترا احمدی). تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- پیران، پرویز. (۱۳۶۶ و ۱۳۶۷). شهرنشینی شتابان و ناهمگون: آلودگی‌های شهری در ایران: دیدگاه‌های نظری، با نگاهی به شرایط ایران. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۰، ۳۰-۳۱.
- پیران، پرویز. (۱۳۷۴). شهرنشینی شتابان و ناهمگون: آلودگی‌های شهری در ایران: دیدگاه‌های نظری، با نگاهی به شرایط ایران. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۹ (۴-۳)، ۹۶-۱۰۱.
- جلایی‌پور، حمیدرضا و باینگانی، بهمن (۱۳۹۵). مطالعه جامعه‌شناختی پیامدهای اقتصادی بازار و تجارت مرزی (اتنوگرافی انتقادی بازار مرزی بانه). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۵ (۴)، ۵۷۳-۵۳۹.
- حاتمی‌نژاد، حسین (۱۳۹۵). مدیریت شهری، فقر و عدالت اجتماعی در اسماعیل‌زاده، حسن (ویرایش)، بنیان‌های نظری در

مطالعات شهری. تهران: انتشارات تیسرا.

- داودپور، زهره (۱۳۸۴). کلانشهر تهران و سکونتگاه‌های خودرو. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- ربانی خوراسگانی، رسول، عریضی، فروغ السادات، وارثی، حمیدرضا، و حسینی، محمدرضا (۱۳۸۵). بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسئله حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی آن در شهر اهواز. جغرافیا و توسعه، ۴ (پیاپی ۷)، ۸۹-۱۱۴.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۲). توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زنجانی، حبیب‌اله و علیزاده‌آهی، زرین تاج (۱۳۷۲). بررسی مهاجرت در مطالعات تحول جمعیت ایران. فصل‌نامه جمعیت، ۵-۶، ۵۹-۶۸.
- زنگی‌آبادی، علی و مبارکی، امید (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی شهر تبریز و پیامدهای آن مطالعه موردی (محلات احمدآباد، کوی بهشتی، خلیل‌آباد). جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، ۲۳ (۱)، ۶۷-۸۰.
- ساسن، ساسکیا (۱۳۹۷). شهرها در اقتصاد جهانی (مترجم: افشین خاکباز). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (نشر اصلی اثر ۲۰۰۷).
- سرشماری‌های نفوس و مسکن شهر سنندج (۱۳۹۵). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان.
- سرشماری‌های نفوس و مسکن شهر کرمانشاه (۱۳۶۵-۱۳۹۵). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمانشاه.
- شریف‌زادگان، محمدحسین و فتحی‌فرزانه، امیر (۱۴۰۰). تبیین مفهوم شهری شدن مبتنی بر تمایز سیتی و اوربان. صفا، ۳۱ (۴)، ۴۹-۶۲.
- عبدالله زاده، نسیم و بلندهمتان، کیوان و شیربگی، ناصر (۱۴۰۱). اتنوغرافی انتقادی کالایی‌شدن آموزش (مورد مطالعه: مناطق حاشیه‌نشین شهر سنندج). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۱ (۴)، ۹۹۳-۱۰۰۸.
- فرهنگ آبادی‌های شهرستان سنندج (۱۳۳۵-۱۳۸۵). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان.
- قرخلو، مهدی و عبدی‌یگی‌کند، ناصح و زنگنه‌شهرکی، سعید (۱۳۸۸). تحلیل سطح پایداری شهری در سکونتگاه‌های غیررسمی (مورد: شهر سنندج). نشریه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۱۶-۱، ۶۹-۱۶.
- قلی‌پور، سیاوش، کریمی، جلیل و صادقی، گلاویژ (۱۳۹۵). شکل‌گیری فضاهای مسکونی در کرمانشاه ۱۳۷۵-۱۳۹۵ (با تأکید بر مسکن مهر و سکونتگاه‌های غیررسمی). پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۳ (۱۰)، ۱۰۶-۷۳.
- گزارش دفتر توسعه محلی دولت‌آباد کرمانشاه (۱۴۰۱). گزارش اول مدیریتی دفتر توسعه محلی دولت‌آباد شهر کرمانشاه. کرمانشاه: جهاد دانشگاهی.
- محمدپور، احمد (۱۴۰۰). ضدروش زمینه‌های فلسفی و رویه‌های علمی در روش‌شناسی کیفی، ویرایش دوم. تهران: نشر لوگوس.
- محمدی، جمال و رحیمی، اهن (۱۳۹۷). مطالعه کیفی مصرف نشانه‌ها در فضاهای شهری (مورد مطالعه: شهر سنندج). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۷ (۴)، ۶۷۷-۷۰۰.
- مدیسون، سوبینی (۱۳۹۷). مردم‌نگاری انتقادی روش‌ها، علم اخلاق و اجرا (مترجم: فهیمه سادات کمالی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (نشر اصلی اثر ۲۰۰۵).
- مرکز اسکان بشر سازمان ملل متحد و کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد آسیا و اقیانوسیه (۱۳۹۲). مسکن فقرای شهری (مترجمان: کیومرث ایراندوست و روح‌آ... تولایی). تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور (نشر اصلی اثر ۲۰۰۸).
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۱). حاشیه‌نشینی (اسکان غیررسمی) در ایران رویکردها، سیاست‌ها و اقدامات. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- منصوری مقدم، منصور، نصرتی، روح‌الله و سپیدنامه، بهروز (۱۴۰۱). ارزیابی برنامه‌های توسعه‌ای با رویکرد مردم‌نگاری انتقادی (مورد مطالعه: پروژه‌های سدسازی در استان ایلام). توسعه محلی (روستائی - شهری)، ۱۴ (۲)، ۳۳۳-۳۵۱.
- Agamben, G. (1998). *Homo Sacer: Sovereign power and bare life*. Stanford: Palo Alto, CA.
- Alizadeh, H. (2012). *The concept of privacy and space in Kurdish cities*. In T. Edensor & M. Jayne (Eds.), *Urban Theory Beyond the West* (pp.149-168). London: Routledge.
- AlSayyad, N. (2004). Urban informality as a way of life. In A. Roy & N. AlSayyad (Eds.), *Urban informality: Transnational perspectives from the Middle east, Latin America, and South Asia* (pp. 7-30). Lanham, MD: Lexington Books.
- AlSayyad, N., & Roy, A. (2003). *Urban Informality: Crossing Borders*. Lexington. New York: Oxford.
- Askew, M. (2002). *Bangkok: Place, Practice and Representation*. London: Routledge.

- Awasthi, S. (2021). 'Hyper'-Urbanisation and migration: A security threat. *Cities*, 108, 102965.
- Bayat, A. (1997). Un-civil society: The politics of the "informal people." *Third World Quarterly*, 18(1), 53–72.
- Bayat, A. (2004). *Globalization and the Politics of the Informals in the Global South*, Chapter of book. New York: Lexington books.
- Brenner, N., & Marcuse, P. (2012). *profit for not, people for Cities, critical urban theory and the right to the city*. London: Routledge.
- Chiodelli, F. (2016). International Housing Policy for the Urban Poor and the Informal City in the Global South: A Non-Diachronic Review. *J. Int. Dev*, 28, 788–807.
- Colini, L., Czischke, D., Güntner, S., Tosics, I., & Ramsden, P. (2013). *Cities of Tomorrow – Action Today; Against divided cities in Europe*. URBACT.
- Dadashpoor, H., & Ahani, S. (2019). A conceptual typology of the spatial territories of the peripheral areas of metropolises. *Habitat International*, 90, 102015.
- Davis, M. (2006). *Planet of Slums*. New York: Verso.
- De Genova N. & Roy, A. (2020). Practices of Illegalization, *Antipode*, 52(2), 352-364.
- De Soto, H. (2000). *The Mystery of Capital*. New York: Basic Books.
- De Soto, H. (1989). *The other path the invisible revolution in the third world*. New York: HarperCollins.
- Dovey, K., & Kamalipour, H. (2018). Informal/formal morphologies. In K. Dovey, E. Pafka, & M. Ristic (Eds.), *Mapping urbanities* (pp. 223–244). New York: Routledge.
- Dovey, K., van Oostrum, M.V., Shafique, T., Chatterjee, I. & Pafka, E. (2023). *Atlas of Informal Settlement: Understanding Self-Organized Urban Design*. New York: Bloomsbury.
- Dovey, K., Oostrum, M.V., Chatterjee, I. & Shafique, T. (2020). Towards a morphogenesis of informal settlements. *Habitat International*, 104, 102240.
- Dovey, K., & King, R. (2011). Forms of Informality: Morphology and Visibility of Informal Settlements. *Built Environment*, 37(1), 11- 29.
- Elsisy, A., Ashour, A.M., Khalifa, M.A., & Khodeir, L.M. (2019). Decision making ideology: Correlation analysis between informal settlements growth & upgrading policies in Egypt (Eds), *New cities and community extensions in Egypt and the Middle East* (pp. 139–157). Switzerland: Springer.
- Evers, H., & Korff, R. (2000). *South East Asian, Urbanism*. Münster: LIT Verlag.
- Fitzpatrick, K., & May, S. (2022). *Critical Ethnography and Education: Theory, Methodology, and Ethics* (1st ed.). London: Routledge.
- Gilbert, A. (1994). Third World Cities: Poverty, Employment, Gender Roles and the Environment during a Time of Restructuring. *Urban Studies*, 31(4-5), 605-633.
- Gilbert, A. (2013). How to help, and how not to help, the poor in the megacities of the South. *City*, 17(5), 628-635.
- Gouverneur, D. (2020). Capacity Building and Education in Latin America. Contributions and Limitations of the Venezuelan and Colombian Experiences, Lessons Looking into the Future. In García-Villalba, O. C. (Ed.), *Resilient Urban Regeneration in Informal Settlements in the Tropics: Upgrading Strategies in Asia and Latin America*. Springer Nature.
- Gouverneur, D. (2015). *Planning and design for future informal settlements: shaping the self-constructed city*. London: Routledge.
- Harrison, D. (1976). The Culture of Poverty in Coconut Village, Trinidad: A Critique. *The Sociological Review*, 24(4), 831–858.
- K'Akumu, O.A. (2018). Urbanization of poverty: The African city's challenge of the century, In Handbook of emerging 21st-century cities Kris Bezdecny, Kevin Archer (Eds.), *Handbook of*

Emerging 21st-Century Cities (pp. 55-73). UK: Edward Elgar Publishing.

- Kamalipour, H., & Dovey, K. (2020). Incremental production of urban space: A typology of informal design. *Habitat International*, 98, 102133.
- King, R.J. (2008). *KL and Putrajaya: Negotiating Urban Space in Malaysia*. Singapore: NUS Press.
- Lefebvre, H. (1996 [1968]). The Right to the City, in H. Lefebvre, E. Kofman & E. Lebas, *Writings on Cities*, (Eds.). Cambridge, Mass.: Blackwell, pp. 63-184.
- Li, C.H., Yu, L., Oloo, F., Chimimba, E., Kambombe, O., Asamoah, M., Opoku, P., Ogwen, V., Fawcett, D., Hong, J., Deng, X., Gong, P. & Wright, J. (2023). Slum and urban deprivation in compacted and peri-urban neighborhoods in sub-Saharan Africa. *Sustainable Cities and Society*, 99, 104863.
- Mangin, W. (1967). Latin American Squatter Settlements: A Problem and a Solution. *Latin American Research Review*, 2(3), 65-98.
- Mattila, H., Olsson, P., Lappi, T. R., & Ojanen, K. (2021). Ethnographic Knowledge in Urban Planning – Bridging the Gap between the Theories of Knowledge-Based and Communicative Planning. *Planning Theory & Practice*, 23(1), 11-25.
- May, S.A. (1997). Critical Ethnography. In: Hornberger, N.H., Corson, D. (Eds), *Encyclopedia of Language and Education* (pp. 197-206). Dordrecht: Kluwer.
- McFarlane, C. (2012). The Entrepreneurial Slum: Civil Society, Mobility and the Co-production of Urban Development. *Urban Studies*, 49(13), 2795- 2816.
- Nas, P. (Ed.) (1993). *Urban Symbolism*. Leiden: Brill.
- Neuwirth, R. (2006). *Shadow Cities*. New York: Routledge.
- Nikolai A.A. (2022). Migrant Politics in the Urban Global South: The Political Work of Nicaraguan Migrants to Acquire Urban Rights in Costa Rica. *Geopolitics*, 27(4), 1180-1204.
- O'Neil, T. (Ed.) (2006). *Human Rights and Poverty Reduction: Realities, Controversies and Strategies*. London: ODI.
- Pacione, M. (2002). *The City: Critical Concepts in the Social Sciences*. London: Routledge.
- Palmer, D., & Caldas, B. (2015). Critical Ethnography in *Research Methods in Language and Education*,. In K. King et al. (Eds.), *Encyclopedia of Language and Education* (pp. 1-10). Switzerland: Springer International Publishing.
- Perlman, J. (2010). *Favela: Four Decades of Living on the Edge in Rio de Janeiro*. New York: Oxford University Press.
- Perlman, J.E. (1976). *The Myth of Marginality: Urban Poverty and Politics in Rio de Janeiro*. California: University of California Press.
- Rafieian, M., & Kianfar, A. (2023). Gaps in urban planning: A systematic review of policy-making in the informality of urban space. *Habitat International*, 142, 1-18.
- Rakowski, C.A. (1994). Convergence and divergence in the informal sector debate: A focus on Latin America, 1984-92. *World Development*, 22(4), 501-516.
- Ren, X. (2020). Slums, Favelas and Urban Villages: Housing Policies in the Global South. *Current History*, 119(813), 15-21.
- Roberts, R. E., & Okanya, O. (2020). Measuring the socio-economic impact of forced evictions and illegal demolition; A comparative study between displaced and existing informal settlements. *The Social Science Journal*, 59(1), 119-138.
- Roitman, S., & Walters, P. (2024). The logic of informality in shaping urban collective action in the Global South. In Martinez, Miguel (Ed.), *Research Handbook on Urban Sociology* (pp.538-551). Cheltenham UK: Edward Elgar Publishing.
- Roy, A. (2012). Urban informality: The Production of Space and Practice of Planning. In, Rachel

- Weber and Randall Craned (Eds.), *The Oxford Handbook of Urban Planning* (pp. 691-706). Oxford: Oxford University Press.
- Roy, A. (2005). Urban Informality: Toward an Epistemology of Planning. *Journal of the American Planning Association*, 71(2), 147-158.
 - Sanyal, R. (2017). A no-camp policy: Interrogating informal settlements in Lebanon. *Geoforum*, 84, 117-125.
 - Schmid, C.H. (2012). Henri Lefebvre, The Right to the City, and the New Metropolitan Mainstream. In Neil Brenner, Peter Marcuse, & Margit Mayer (Eds), *Cities for People, Not for Profit: Critical Urban Theory and the Right to the City*. London; New York: Routledge
 - Stokes, C. (1963). A theory of slums. *Land Economics*, 38, 187-197
 - Thulare, M.H., Inocent, M. & Sifiso X. (2021). Systematic Review of Informal Urban Economies. *Sustainability*, 13(20), 11414.
 - Turner, J.F.C. (1976). *Housing by people*. London: Marion Boyars.
 - UN-Habitat (2020). *World Cities Report 2020: The Value of Sustainable Urbanization*. United Nations Human Settlements Programme (UN-Habitat).
 - UN-Habitat (2003). *The Challenge of Slums, Global Report on Human Settlement*. UN-Habitat.
 - Wacquant, L. (2008). *Urban Outcasts: A Comparative Sociology of Advanced Marginality*. Cambridge, MA: Policy Publication.
 - Warner, W.L. (1953). *American Society*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
 - Yiftachel, O. (2009a). Critical theory and 'gray space': Mobilization of the colonized. *City*, 13(2-3), 246-263.
 - Yiftachel, O. (2009b). Theoretical notes OnGray cities: The coming of urban apartheid? *Planning Theory*, 8(1), 88-100.
 - Yiftachel, O. (2015). Epilogue—from 'gray space' to equal "metrozenship"? Reflections on urban citizenship."". *International Journal of Urban and Regional Research*, 39(4), 726-737.
 - Zandi, R., & Zanganeh, M. & Akbari, E. (2019). Zoning and spatial analysis of poverty in urban areas (Case Study: Sabzevar City-Iran). *Journal of Urban Management*, 8, 342-354.
 - Zebardast, E2006).). Marginalization of the urban poor and the expansion of the spontaneous settlements on the Tehran metropolitan fringe. *Cities*, 23(6), 439-454.
 - Zhang, Y., (2018). The credibility of slums: Informal housing and urban governance in India. *Land Use Policy*, 79, 876-890.
 - Zhao, P., & Zhang, M. (2018). Informal suburbanization in Beijing: an investigation of informal gated communities on the urban fringe. *Habitat International*, 77, 130-142.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Journal of Architecture and Urban Planning. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

آشوری، کسری و ایراندوست، کیومرث (۱۴۰۴). جغرافیای اجتماعی گروه‌های ساکن در سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری؛ بررسی موردی: مقایسه محله دولت‌آباد کرمانشاه و نایسر سنندج. فصلنامه علمی نامه معماری و شهرسازی، ۱۷(۴۷)، ۱۳۰-۱۶۰.

DOI: 10.30480/aup.2025.5404.2170

URL: https://aup.journal.art.ac.ir/article_1427.html